

۱۵۱۴

۱۰۸۱-۱۰۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب مصحح لغت نزل و مصباح کرم زاهدی، تم
مؤلف حلی بن ابراهیم
موضوع

۶۸۵۵

شماره قفسه

موضوع



شماره ثبت کتاب

۸۷۲۵۸

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب «فهرست شده»
۶۸۵۵

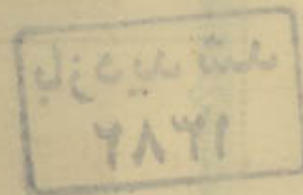
1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

علم
بیول خوبه لیکول کونز یوزل باغ خانه اده

انویجغز اشغ او لشد کما خغ جراه اده



1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَتَعَيَّنُ
 نکره سپاس نزاوار حضرت نیست که ذات او از صفت امکان مقدس
 و بیست است و همه قبس لاین غایت که صفت او از سمت نقصان
 منزله و معرآت رازی که ساکنان زاویه حقیقت از شکر گفت
 او قاصد که سبحانک ما شکر ناک حق شکرک یا منکور و خالق که کفان
 صوغه طریقت از ذکر عظم او فائز که سبحانک ما ذکر ناک حق ذکر ک
 یا منکور در راه تو عقل فتنه انزیش عابد شده از حقیقت خویش
 از غبزدستان افلاک بکش و زبان ماعرفناک و صلوات
 نامحور و تجیات نامعدود بران شفیع روز موعود و صاحب مقام محمود
 سرور اولاد آدم متهر بهتر عالم سلطان تخت شریف و برهان بخت حقیقت
 شهنشاه سیر بر ملک لولاک سوار عرصه میدان افلاک ز فتح مقدس
 در طاق کسری بس کسر آمده و آنکه چه کسری همان که آتش کفر از جهان
 جست زمین از موج دریای بلارست جیب آل محمد رسول الله



علیه من الصلوة از کائنات و من الحیات اسنان و اولاد کرام و صحابه عظام
 در جوار سیدانام ماه و ام احتضام شاه بارگاه احتشام که سر یکی
 رازی زنان شریعت محمدی و زنده داران طریقت احمدی اند از اینجا گفت
 بیغایم بر دم بایرم اقدیم امتدیم هنزاران آفرین بر محمد انش
 بر اهل خاندان و محمد انش رضوان الله علیهم اجمعین اما بعد چنین
 گوید محمد زین مکتوم و مسطر این مرقوم خلیل بن ابریم عفی عنهما ناکاه
 روزی یا رانی چند و دوستانی موشعند از در درآمدند که سر یکی
 در وقت مکاتبه سریع بنان و در علم و علم ما سبب بلیغ بیان بودند
 در آن مدت که از تکبات دوران دل غلگیم نالان و مؤنون بود و حدیثات
 آسیب زمان دیده غلگیم گویان و پر خون و در کنج کلبه افغان مجروح
 و غصه و سخت خاخر جهان دلم مشروح و شکسته از من بی دل آواره
 و چاکر بچاره بسید استنباط و طریق انبساط در خواست که ند
 و گفتند که از حسابهای انواع غایب و ضروب غایب که تقسیمات

مشکلات و کسورات معضلات جمل و تضعیف و تفریق و تضعیف و غیر هم
مرا آنکه می دانی بنیای و در خرید محاسبه کسای چون این در دمنده
و در ویش و طوشتند و دل ریش همان دم که توقع یار این
شدیم زمانی سر بکر بیان تا مثل کشیدم ناکاه دیدم که
ابکار افکار چون غم بهار از سراق دل همچون لبستان چکل
خندان و فرامان در باغ جان جولان گمان روی نمودند صد آسج
در طبیعت اصلش مطبوع و فرغش مرفوع بود بدست آوردم
و روی ایشان بلمتوقان بشودم چون یاران سلیم و دوستان
حلم طبع ازین محاسبه غایب بدیدند بر فی ازان آموختند و فایده
گرفتند در اسلوبی که استادان پیشین با اینان نمیشین نشده
بودند ولی چکنم که فلک کج رو و مدام زمام مراد بدست نادان
می دهد مراد دست من برای خیشتن فریاد که مریگی بد که کوند داردم نشاد
منزاران منت آن بخشنده مواهب و دهنده مراتب بردارنده

درجات ناینده راه نجات را که این مشکلهای من زحمت کشیده روزگار
و زحمت کشیده چرخ غدار را آسان کرد دلم گرم بزبان نغم با علم
گفت که این رساله می دانی که از چه سبب معتبر و جبر و مشهور
شد برای آنک در ایام حضرت اقالیم پناه آفتاب آسمان امارت
جو مرحوم جلالت سریر سعادت سوار سمند سیادت مالک رقاب المم
مولی ملوک العرب و العجم بانی قواعد العدل و الانصاف حاجی قانون
اکبر و الاعتساف شری که روشنی چشم کاینات آمد برای نغم اعادی
و کوری حساد رسید پانته بدشن هر غنی فقیر کشید سائیه
عدش هر دیار و بلاد جلال الدین والدین عون الضعفاء و المساکین
عظیم القدر و الشان المخصوص بعنایة الملك المنان سلطان بن
سلطان سلطان محمد بن مراد بن محمد خان زین الله سید العدل
بنور جلاله و ریاض الفضل بنور جماله ظهور یافت اما امید از مکارم
اخلاق بزرگان و مراحم اشفاق زبرکان آنت که اگر ازین فقیر

نقصانی صادر شده باشد برین بنده حقیق عصیان نگیرند و با ظهار عیب و
 نکوشند و با دامن لطف و کرم پیوستند که کار خردمندان ارباب **وفا**
 و پیوستندان اصحاب نیست و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب
فصل اول در بیان ابواب رقوم و آن عبارتست از تعییر طریق
 کتابت و کیت و آن در چهار باب نوشته است **باب اول**
 در رقوم نفوذ که بران احتیاج پیشتر می افتد و آن عبارتست از طریق کتابت
 کتبت آحاد و آن بدو وجه است **کسور** و صحاح **الکسور** و آن از چیزی
 باشد تا بنود نه فلس و نود نه شعیر و نود نه خردل و نود نه ذره
 و نود نه صو **و آن برین موجب باشد**
 چونکه باقی برسد آنچه را با رشتت قسم می کنند و هر یکی را از لفظ باقی
 می نهند **برین موجب قسم اول را** **باب** و قسم دوم را **باب** و قسم سوم را **باب**
 و قسم چهارم را **باب** و قسم پنجم را **باب** و قسم ششم را **باب** و قسم هفتم
 را **باب** و قسم هشتم را **باب** آنچه مشهور بعد ازین بدانکه هم به و به

و اجاز

واخوات این تا برسیدن آنچه در جمع محسوس می نویسند **اما** در صورتی که قسم از هر چیزی
 می نویسند

۱۳۵	۲۵	۳۵	۴۵	۵۵	۶۵	۷۵	۸۵	۹۵	۱۰۵
-----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

 اگر خواهی که این را قلم را بدانی که
 بر آنچه محسوس می نویسند بدانکه صد فلس یک آنچه در مسود اگر صد فلس را رشتت
 هم بکنی هر قسمی از او دو و از نود و نیم فلس می آید از برای این قسمت می آید
 برین صورت وضع می کردند که در ضرب و در تقسیم راست بیاید و خطا افتد
 چون اصول کسور را ضبط کرده باشی بعد ازین می باید دانستی که کسور را
 با صحاح چون می نویسند **مثلاً پنجاه و پنج** آنچه و پانزده که با سیاق
 می نویسند برین موجب **باب** و پنجاه و پنج آنچه و دو و نیم به و هفت
 و چهار و دو و سه و چهار و سه و دو و سه و دو و سه و دو و سه و دو و سه
 با رقوم بندی برین موجب می نویسند **اما** با سیاق برین موجب می نویسند
باب و پانزده و هفت و چهار و دو و سه و دو و سه و دو و سه و دو و سه و دو و سه
باب دوم در بیان کسور ذراع و آن از رشتت باشد

تا بزود نه انکشت و بود نه دشته بعد ازین می باید دانستن که چون
 می شود بدانکه صد دشته را یک انکشت و صد انکشت را یک ذراع می گویند
 و ذراع را باز باز دهنده قسم می کنند و سر یکی را نامی نهند **قسم اول** را
کره و قسم دوم را **کره** و قسم سوم را **پا حارک** و قسم چهارم را
پا پا حارک و قسم پنجم را **پا حارک** و قسم ششم را **پا پا حارک** و قسم
 هفتم را **پا پا حارک** و قسم هشتم را **پا پا حارک** و قسم نهم را **حارک**
 و قسم دهم را **پا حارک** و قسم یازدهم را **پا حارک** و قسم دوازدهم را
پا حارک و قسم سیزدهم را **پا حارک** و قسم چهاردهم را
پا حارک و قسم پانزدهم را **پا حارک** می گویند اما **کره** و **کره**
 و **پا حارک** و **پا حارک** این با سیاقت همچونین می نویسند نمودند
 بعد ازین می باید دانستن که با رقوم مندریه چون می نویسند

در وقت ضرب کردن برین هر چه که
 شروع کرده شد

کره ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	کره ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	کره ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	کره ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته
پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته	پا حارک ۱۲۵ سه انکشت دوازدهم رسته

سوم در بیان کسور مد و کیلج و آن از ساعی می شه
 بجاه ساع را یک کیلج می خوانند و بست کیلج را یک مد می گویند
 و کیلج را باز هشت قسم می کنند و هر یکی را نامی نهند برین موجب
قسم اول را **پا سکه** و قسم دوم را **سکه** و قسم سوم را **پا سکه** و
 قسم چهارم را **پا سکه** و قسم پنجم را **پا سکه** و قسم ششم را **پا سکه**

و دو خان که بعد از ذره باشد از احتسومی گویند اما باز آمدم بن ضرب که
 کرده بودم حاصل ضرب این قدر شده بود طرح کردیم شد برین کردار
 $(۲۵) ۷۰۳۱$ این جمله مفت صد و سه اتم و نیم ربع می شود **نوع دیگر**
 بست و پنج پاره حند که هر یکی بیست و هشت اتم و ربع باشد اول حند را
 بنویس و بعد ازین در زیر حند بست و هشت اتم و ربع را بنویس برین
 موجب $(۲۵) ۲۸$ بعد ازین ضربش بکن برین موجب $(۲۵) ۲۸$
 بعد ازین بشمار تا با آن قدر خان از آن مبلغ که از ضرب حاصل $(۲۵) ۷۰۶۱$
 که بودی طرح کن برین موجب $(۲۵) ۷۰۶۱$ این جمله مفت صد و
 شش اتم و ربع می شود **نوع دیگر** بست و پنج پاره حند که هر یکی بیست و
 هشت اتم و یک نیم ربع باشد برین موجب می باید نوشتن $(۲۵) ۳۱۸$
 بعد ازین ضرب می باید کردن برین موجب $(۲۵) ۳۱۸$
 و بعد ازین سه خان پس طرح می باید کردن برین موجب $(۲۵) ۷۰۶۱$
 این جمله مفت صد و نه اتم و یک نیم ربع می شود **نوع دیگر** بست

و پنج پاره حند باشد هر یکی مست و هشت اتم و دو نیم ربع باشد برین موجب
 می باید نوشتن $(۲۵) ۲۸$ و ضربش می باید کردن حاصل ضرب
 این قدر می شود $(۲۵) ۷۱۵$ این جمله مفت صد و پانزده اتم و
 هشت و دو نیم ربع می شود **نوع دیگر** بست و پنج پاره حند که هر یکی مست و
 هشت اتم و سه ربع باشد برین موجب می باید نوشتن $(۲۵) ۲۸$
 بعد ازین ضربش می باید کردن حاصل ضرب این قدر می شود $(۲۵) ۷۱۸$
 بعد ازین دو خان که با سرخ نوشته است طرح می باید کردن که این جمله
 مفت صد و هفده اتم و سه ربع همیشه **نوع دیگر** بست و پنج پاره
 حند که هر یکی مست و هشت اتم و دو نیم ربع باشد برین موجب می باید نوشتن
 $(۲۵) ۲۸$ و ضربش می باید کردن حاصل ضرب این قدر می شود
 $(۲۵) ۷۲۱۸$ بعد ازین سه خان این مبلغ طرح می باید کردن برین موجب
 $(۲۵) ۷۲۱۸$ این مبلغ مفت صد و یک اتم و دو نیم ربع می شود
نوع دیگر بست و پنج مثقال زر که هر معاشل سماه و هشت اتم و نیم ربع

و بعد از صرف که حاصل ضرب را بیا بی بعد از آن مصرف را بشمارند
 دراع و مصرف و را بشمارند آنرا که آن دو نه خایه می شود
 آنگاه به خانه آن مبلغ که توان را از صرف حاصل کرده بودی طرح
 کن برین موجب $(5) 221 (3) 338 (3) 338 (3) 221$ این جمله دوست
 است یک از دراع و سه ملس و سه و دو سه هر دل
 و دو اردو در ده و چهار حصو می شود **نوع دیگر** اگر یک دراع
 و ربع حارک باشد و در اعس بدو سیب یا کرده ایم آن باشد
 برین موجب می ماند نویسن 10425 بعد از آن صرف می ماند
 کردن تا که حاصل صرف سه در آن آمد و بعد از آن مصرف را بشمارند
 دراع و مصرف و را بشمارند آنرا که آن دو سه خایه می شود
 بعد از آن سه خایه را آن مبلغ که از صرف حاصل کرده بودی طرح کن
 برین موجب $(5) 221 (3) 338 (3) 221$ این جمله دوست
 چهار از دو دراع و ربع در ده ملس و سه و چهار هر دل

می شود **نوع دیگر** اگر یک دراع و یک ربع حارک و نیم کره
 باشد برین موجب می ماند نویسن 10425 و نیم هر دراع
 211625
 بدو سیب و یا کرده ایم و دو دراع باشد بر آن مثال می ماند که در این نوشته
 بودم و در ملس می ماند کردن بعد از صرف نه خایه ش طرح می ماند
 کردن برین موجب $(5) 221 (3) 338 (3) 221$ این جمله
 دوست است و سه ملس و سه و دو سه هر دل
 و سه هر دل و دو اردو و نیم در ده می شود **اگر** یک دراع و یک ربع
 حارک و کره باشد برین موجب می ماند نویسن 10425
 211625
 و باقی عمل همان بر آن فاسل است که نموده بود اما درین صرف بعد از صرف
 متوقف خایه ش طرح می ماند کردن برین موجب $(5) 221 (3) 338 (3) 221$
اگر یک دراع و یک و نیم حارک و کره باشد برین موجب می ماند
 نویسن 10425 و طرحش شمس خایه می شود برین موجب
 211625
 $(5) 221 (3) 338 (3) 221$ **اگر** یک دراع و یک و نیم حارک

اگر هم خار تک هم کرده باشد بر موج می اندک در ۱۶۰۶۲۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و
 بعد حاصل عرضش ۲۹ حاصلش $۱۶۷(۱۶۵)$ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و در ۲۹
اگر هم خار تک و کرده باشد بر موج می اندک در ۱۵۰۶۲۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و بعد
 حاصل عرضش ۳۲ حاصلش $۱۶۷(۱۶۵)$ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و در ۳۲
اگر هم خار تک و تک هم کرده باشد بر موج ۳۴ $\frac{۲۱۱}{۲}$ $۲۶(۲۶)$ $\frac{۲۱۱}{۲}$
اگر خار تک باشد بر موج می اندک در ۲۱۱ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و طریقی
 بکن موج می اندک در ۷۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ ۷۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ اگر نصف دراع باشد بر موج
 می اندک ۹۰ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و طریقی دراع می شود **اگر** هم دراع و
 خار تک باشد بر موج می اندک ۱۱۱ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و طریقی باز
 دو طریقی می شود **اگر** تک دراع هم دراع تک هم خار تک و تک هم
 کرده باشد بر موج می اندک در ۱۶۲۱۸۷۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ که در آن
 بدست می آید ۱۱۱ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و تک هم دراع می شود و بعد حاصل عرضش
 حاصلش ۵۴ $\frac{۲۱۱}{۲}$ $۳۳(۳۳)$ $\frac{۲۱۱}{۲}$ $۲۸(۲۸)$ $\frac{۲۱۱}{۲}$ $۱۲(۱۲)$ $\frac{۲۱۱}{۲}$
 هم ۱۲ $\frac{۲۱۱}{۲}$ ۲۸ $\frac{۲۱۱}{۲}$ ۳۳ $\frac{۲۱۱}{۲}$ ۵۴ $\frac{۲۱۱}{۲}$

طریقی دراع می شود
 و طریقی

و باقی کسورات که در میان خار تک هم دراع و سه خار تک و ربع
 شود همان بر آن فاصله می اندک نویسن که در بالا ما دراع می آورده بود
اگر ده دراع و تک هم کرده باشد بر موج می اندک نویسن که در آن می شود
۴۲۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ ۱۵۰ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و طریقی حاصلش ۴۲۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ ۱۵۰ $\frac{۲۱۱}{۲}$ صد دراع
 در ربع خار تک باشد بر موج می اندک نویسن ۱۵۰۰۴۲۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$
 و طریقی چهار طریقی می شود **اگر** هزار دراع و ربع خار تک باشد
 بر موج می اندک نویسن ۱۵۰۰۰۶۲۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و طریقی باز چهار
 طریقی می شود **اگر** هزار و صد و نود و ده دراع و تک هم خار تک و تک هم
 ربع خار تک هم کرده باشد و هر یکی در اعس بد دست می آید ۱۱۱
 و تک هم ربع باشد بر موج می اندک نویسن ۱۱۱۱۶۸۳۷۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$
 و طریقی حاصلش ۱۱۱۱۶۸۳۷۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$ و در ۱۱۱۱۶۸۳۷۵ $\frac{۲۱۱}{۲}$
 و باقی اسکال هر چند که باشد فاعده کلی آنست که کسورات می شود و هر چه
 بشیرد و آن قدر خار آن مبلغ که از هر حاصل کرده بود در طریقی بنویسد

۱ سوم در میان هادی محمد و کلیه و کسورات
 اگر یک صرغ حاصل می شود **۱۰۰** اگر یک کلیه و نیم سبک آرد که مدش
 میخاه و پنج از ماسد برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی
 پنج خاه می شود برین موج **۱۰۰** اگر یک کلیه و سبک
 برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی چهار خاه می شود
 اگر یک کلیه و یک نیم سبک ماسد برین موج می ماند **۱۰۰**
 و طریقی پنج خاه می شود اگر یک کلیه و نیم کلیه ماسد برین
۱۰۰ و طریقی سه خاه می شود اگر یک کلیه و نیم سبک ماسد برین
 موج می ماند **۱۰۰** و طریقی پنج خاه می شود اگر یک کلیه و نیم
 کلیه و سبک ماسد برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی
 چهار خاه می شود اگر یک کلیه و یک سبک ماسد برین موج می ماند
۱۰۰ و طریقی پنج خاه می شود اگر دو کلیه ماسد
 برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی یک خاه می شود برین

موج اگر سه کلیه ماسد برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی
 دو خاه می شود برین موج **۱۰۰** اگر چهار کلیه ماسد برین موج
 می ماند **۱۰۰** و طریقی یک خاه می شود اگر پنج کلیه ماسد
 برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی دو خاه می شود و مانی
 برین فاس صرد و کلیه را در ریم یک بنویسد و کلیه را که می ماند چند
 خاه که ماسد آن قدر را حاصل می شود صرغ بکند میخوس می ماند تا
 رسیدن حد اگر حد ماسد برین موج می ماند **۱۰۰** در هر صرغ بیشتر
 اگر یک مد و نیم سبک ماسد و هر مدس میخاه و پنج از نیم ربع ماسد
 برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی پنج خاه می شود
 برین موج **۱۰۰** اگر یک مد و سبک ماسد
 برین موج می ماند **۱۰۰** و طریقی پنج خاه می شود
 برین موج **۱۰۰** اگر یک مد و یک سبک ماسد
 و مدش میخاه و پنج از یک نیم ربع ماسد برین موج می ماند **۱۰۰**

کردن و تعداد مد می ماند بویس و ط جهانش همان بران فاس می ماند
 کردن که شرح داده بودم اما اگر صد و یک مد و یک نیم کلمه و یک
 نیم سگ باشد برین موجب می ماند بویس ۱۰۱۰۰۰
 و تعداد برین صحیح می ماند کردن برین موجب ۱۰۱۰۰۰
 و تعداد برین صحیح می ماند کردن و تعداد برین صحیح طریح می ماند
 کردن برین موجب ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) اگر هزار دیک
 و نیم سگ باشد برین موجب می ماند بویس ۱۰۰۱۰۰۰
 طریح صحیح طریح می ماند بویس ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 اگر هزار دیک و صد و پنجاه و پنج مد و یک کلمه و یک نیم سگ باشد
 برین موجب می ماند بویس ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) و طریح
 صحیح طریح می ماند بویس ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) و نامی
 مهر حد که باشد همان بر آن مثال می ماند کردن که نمود بود نوع دیگر اگر
 یک مد و پنج کلمه و یک نیم سگ باشد و هر پنج مد پس صد و بیست

باشد

باشد چون می ماند بویس اگر حواصی که این جمله را از آنک صریح حاصل کنی
 یک مد را دو می ماند بویس و یک کلمه را صد و یک می ماند که صریح و سگ را
 پنج سگ می ماند بویس برین موجب ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 تعداد برین صحیح می ماند کردن و تعداد برین صحیح طریح می ماند کردن
 برین موجب برین صحیح ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) مد را و یک کلمه را و سگ را
 و نیم سگ را برین موجب می ماند بویس ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 یک کلمه ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) یک سگ ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 یک کلمه ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) یک سگ ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 یک کلمه ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) یک سگ ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 یک کلمه ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰) یک سگ ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 و نامی مهر حد که باشد برین صحیح می ماند کردن اگر در
 مهر و طریح کسور و اربع سو و شصت یک نیم مد و نیم سگ باشد و مهر
 پنج مد پس صد و بیست و نیم برین موجب می ماند کردن
 و طریح صحیح طریح می ماند بویس ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)
 یک مد و پنج کلمه و یک نیم سگ اگر ۱۰۱۰۰۰ (۱۰۱۰۰۰) (۱۰۱۰۰۰)

ماسد هر پنج مدس بعد و مستحق در ربع ماسد برین موجب می ماند نویسنده

۱۲۶ (۲۴) (۶۵) (۶۲) (۵) و حاصل مخرج طایفه بود ۱۰۸۲۵

اگر مستحق و هر ده کلمه و بیست کلمه ماسد و هر پنج مدس بعد و مستحق

و یک نیم ربع ماسد برین موجب می ماند نویسنده ۱۰۸۳۵

و حاصل مخرج طایفه بود برین موجب ۱۹۳ (۴) (۶) (۳) (۵) (۵)

اگر یازده مد و بیست کلمه و بیست کلمه ماسد و هر پنج مدس بعد و مستحق

و دو نیم ربع ماسد برین موجب می ماند نویسنده ۱۰۸۴۵

و حاصل مخرج طایفه بود برین موجب ۲۴۸ (۴) (۶) (۳) (۵) (۵)

اگر چهار صد و یازده مد و یازده کلمه و بیست و یک ربع ماسد و هر پنج مدس

است اینه و بیست و یک ربع ماسد برین موجب می ماند نویسنده مستطورا

و حاصل مخرج طایفه بود برین موجب ۱۱۸۷۵ (۳) (۴) (۵) (۵)

و باقی هر حد که ماسد برین ماسد ۱۹۸۵ (۱) (۷) (۸) (۶) (۵) (۴) (۳)

می ماند که در آن که بوده **نوع دیگر** اگر خواص که در آن کلمه و بیست

از یک

از یک صر حاصل کلمه در آن بیست و یک ربع ماسد که در آن هر حد که ماسد و کلمه

صد و ساد می ماند که هر حد که ماسد و بیست و یک ربع ماسد می ماند که در

و بیست و یک ربع ماسد برین ماسد می ماند که در آن اول مد را می ماند نویسنده

و بعد از مد کلمه را می ماند نویسنده بعد از صر می ماند که در آن بعد از صر

مبلغ که از صر حاصل کرده بودی نصف می ماند که در آن برین موجب **مثلا**

یک مد و بیست کلمه و یک کلمه که هر مدس مستحق ماسد برین موجب

۲ (۵) (۲) (۵) کلمه می رسد ۵۰۰ (۵) (۵) (۵) بعد از نصف

که در آن برین که در آن (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵)

و هر مدس بیست و یک ربع ماسد برین موجب می ماند نویسنده

۱۲۷۷ (۸) (۳) (۶) (۵) (۶) (۲) (۵) کلمه می رسد ۲۳۷ (۷) (۳) (۷) (۵) (۳) (۷) (۵)

بعد از نصف که در آن مد برین که در آن (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵) (۲) (۵)

از یک کلمه می رسد و ده کلمه بعد از مد می ماند نویسنده چون کلمه ده رسد

آنکه بر مد الحاق می ماند که در آن سال که در آن کلمه ده بود و باقی

درین حالت است **نوع دیگر که** در ولایت آمدن مستعملش است در
 اولک را آنک کلک و سب کلک را آنک مدع کوسد و کلک را مار بجا پیمان
 می کنند و اولک را سب بماند و غیره هر کس بد و اسکا کلک و اولک در
 مالا سوسه است **نآ** باز آمدن نصرت این نوع که اگر آنک اولک و عدس
 بسب صد دست که ماسد درین موج می ماند نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ بعد
 ازین صفت می ماند که درین و بعد از صفت سب طریح می ماند که درین موج
 $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ اگر در اولک ماسد درین موج می ماند نویس
 $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح چهار ماسد **اگر** در اولک ماسد درین موج
 $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** چهار اولک ماسد
 درین موج $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح چهار ماسد **اگر** سب اولک
 ماسد درین موج $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** سب
 اولک ماسد درین موج می ماند نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح
 سب ماسد **اگر** معص اولک ماسد درین موج $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$

نویس

و طریح سب ماسد **اگر** سب کلک ماسد درین موج می ماند نویس
 $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** در اولک ماسد درین موج
 می ماند نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** در
 اولک ماسد درین موج می ماند نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح
 سب ماسد **اگر** یارده اولک ماسد درین موج می ماند نویس
 $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** در اولک
 ماسد درین موج می ماند نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح چهار ماسد
 ماسد **اگر** سب در اولک ماسد درین موج می ماند نویس
 $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** چهار اولک ماسد
 درین موج می ماند نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** سب
اگر یارده اولک ماسد درین موج می ماند نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد
 و طریح سب ماسد **اگر** سب کلک ماسد درین موج می ماند
 نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$ و طریح سب ماسد **اگر** سب ماسد
 نویس $\begin{matrix} ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \\ ۰ & ۰ & ۰ & ۰ & ۰ \end{matrix}$

نویس

مویس و صد دریم را مویس اما یک دریم را بعد از یک لودره دو
 صف می بیند و بعد از صف یک دریم را می نویسد و ده دریم را بعد
 از یک لودره یک صف می بیند و بعد از صف ده دریم را می نویسد
 و صد دریم را بعد از یک لودره می نویسد آنها را اوسط می ماند کردن
 مانه در صف قطار آمد اما باز آید به نظر قطار مالودره و در همان
 خون می ماند که در آن یک صف قطار و یک لودره و یک دریم ماسد و هر
 قطار کس بیجا و صف اف و هم ربع ماسد برین موج می ماند نویسد
 و طریقی این موج می ماند که در آن 4811 و 5015 و 5120
 5225 و 5330 و 5435 و 5540 و 5645 و 5750 و 5855 و 5960
 سه جدول و نسبت دره هم می ماند که در آن برین موج
 214166495 و 721250
 یک دریم ماسد برین موج می ماند نویسد که هر قطار کس بدو بست و یا برده اف
 اگر یک قطار 214166495

ماسد

ماسد 4811 و 5015 و 5120 و طریقی برین موج می ماند
 کردن 214166495 اگر یک قطار و ده دریم
 که هر قطار کس بدو بست و یا برده اف ماسد برین موج می ماند نویسد
 4811 و 5015 و 5120 و طریقی برین موج می ماند که در آن مستطوری
 214166495 اگر یک قطار و هر ده دریم ماسد
 و هر قطار کس بدو بست و یا برده اف
 اف ماسد برین موج می ماند نویسد 4811 و 5015 و 5120 و طریقی
 برین موج می ماند که در آن 214166495 اگر یک
 قطار و یک لودره و یک دریم ماسد برین موج می ماند نویسد
 4811 و 5015 و 5120 اگر یک قطار و یا برده و ده دریم ماسد
 برین موج می ماند نویسد 4811 و 5015 و 5120 و 5225 و 5330 و 5435 و 5540 و 5645 و 5750 و 5855 و 5960
 و نسبت دریم لودره و پنج دریم ماسد برین موج می ماند نویسد
 4811 و 5015 و 5120 اگر یک قطار و یا برده و لودره

از هر حاصل سود سه قسم می ماند کردن و بعد از آن سه قسم را بر آن مبلغ که
 حاصل بود در سهم می ماند کردن و این در اجمع می ماند کردن این جمله تمام
 هفت آن معال یعنی دلت و ربع و سدس و پنج و اوط و سعد هر سه
 اما حاصل را با برابر کسور است هر دو طرف می ماند کردن بر آن مال که
 نموده بود **نوع دیگر** اگر خواص که هفت معال را با دایک و اوط و سعد
 از یک هر حاصل یکی اول معال را سوس و بعد از آن برابر هفت معال
 دایک را سوس و بعد از آن برابر پنج دایک و اوط را سوس و بعد از آن
 برابر سوس سعد و اوط سعد را سوس هر سه که معقول است

این جمله یک معال دایک و دایک و یک و اوط

$$\begin{array}{r} 1000 \\ 200 \\ 100 \\ 100 \\ \hline 1400 \end{array}$$
 دایک سعد می شود و هر معال بنویسد تا آنکه ماسد نمود تا آنکه را نصف
 کن تا که صد و نود و دو ماسد بعد از آن در زیر آن معال دایک و اوط
 و سعد سوس برین موجب $1000 \quad 200 \quad 100 \quad 100$ و بعد از هر سه کن

تا که این جمله حاصل سود $1000 \quad 200 \quad 100 \quad 100$ بعد از آن جمله را
 سه قسم کرد برین موجب $1000 \quad 200 \quad 100 \quad 100$ این جمله صد و نصد
 از آن که حاصل شد صد است هفت آن یک معال دایک و اوط و سعد
 می شود **اگر** یک معال و سه سعد که معال است نگاه و سوس تا ماسد برین موجب
 می ماند کردن $1000 \quad 200 \quad 100 \quad 100$ و حاصل برین قدر می شود برین موجب
 $1000 \quad 200 \quad 100 \quad 100$ و این نگاه و نصد و سه ربع هفت آن معال و سه سعد
 می شود و این سه ربع در چهار فلوس و پنج سد ان با نلسان اوط و دلت ربع هم می ماند
 در حالی که نلسان اوط و دلت ربع و اوط سود ابر و را سه ربع حکم می ماند کردن
 و اگر در جاهای کسور است که بعد از آن در همه جاها سه و اوط سود اوط حکم
 می ماند کردن و اگر همه سوس و اوط سود نلسان اوط حکم می ماند کردن و اگر بعد از آن
 یک و بعد از آن یک همه سوس و اوط سود سدس اوط حکم می ماند کردن و اگر بعد
 از آن نگاه هفت و بعد از آن نگاه سه و اوط سود نلسان اوط و ربع اوط حکم می ماند
 کردن و باقی هر صد که ماسد برین فلوس می ماند کردن که موهوم بود بر اسکال بسیار

واقع می شود و نصف سطوح برابر در هر طرف فاعده کل آنست که معال و ملت
 و ملت و ایک و واط و سحر هر حد که باشد همان بر آن سوال می نماید بوسه
 که در بالا نموده بودیم و جهت معال را بصفت می نماید کردن و بعد از هر مرتبه می نماید
 کردن و بعد از هر حاصل مرتبه سه قسم می نماید که در یک قسم این سه قسمت
 آن معال دایک و عشر را حکم می نماید که در **نوع دیگر** اگر یک معال و ملت
 معال که هم معال بنویسد پس آن معال اول معال و ملت معال را می نماید بوسه
 برین معال **۳۰۰** عدد از هر نو دست آن در زیر آن معال و ملت معال
 می نماید بوسه برین معال **۲۹۹** و بعد از هر مرتبه می نماید که در این معال
 این قدر باشد **۱۹۲۰۰** عدد از این جمله را سه قسم می نماید که در
 برین معال **۶۴۰۰** این صد و چهارده که ملت حاصل مرتبه است این را
 بصفت می نماید که در آن قدر باشد **۱۲۸۰۰** این صد و بیست و هشتاد
 که حاصل مرتبه است آن معال و ملت معال می شود **اگر** معال و
 و ملت معال و واط باشد و هم معال سجا و واط و ربع باشد

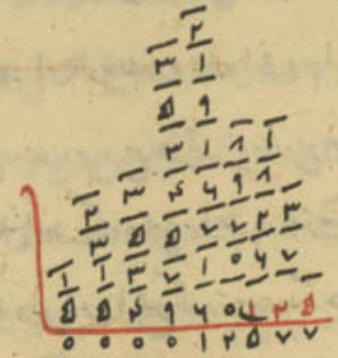
برین معال می نماید بوسه **۱۱۵۴۲۵** و بعد از هر مرتبه می نماید
 کردن برین معال **۶۲۵** و این جمله را سه قسم می نماید که در
 برین معال **۱۸۷۵** و این جمله را بصفت می نماید که در
 برین معال **۷۰۰** و این صد و هشتاد و هشتاد
 و پنج اده و ملت اده و یک نیم حسن عشر اده و بیست و هشت اده که ملت حاصل
 مرتبه است آن معال و ملت معال و واط می شود و باقی هر حد که
 باشد برین معال می نماید که در **نوع دیگر** که در نفع استعمال
 می کند مساحت پنج و نیم دریم یعنی که هر صد دریم او بدست و مساحت پنج
 اده و نیم ربع باشد و هم دست و نیم دریم جدا جدا می شود اگر خواص که این را
 از یک مرتبه که اول دست و نیم دریم را سوس برین معال **۲۵۰**
 و بعد از هر دست و مساحت و پنج اده و نیم ربع را سوس برین معال
۲۵۰ عدد از هر مرتبه که این قدر می شود
۲۵۰ و بعد از هر مرتبه را سوس برین معال صد دریم

هر چند خانه که ناسد و از راس بر ناسدین که هر چند خانه که ناسد و اسر دورا
 جمع کن چند خانه که مسود آن در خانه از آن مبلغ که تو آنرا از صر حاصل
 کرده بودی طرح کن آن مال که کرده بودم بعد از طرح هر چند که ناسد
 آنرا از کوسه و بعد از آن که دو خانه بود آنرا طوس و بعد از طوس
 دو خانه را اسحر و بعد از اسحر دو خانه را عدل می گویند و بعد از دو
 عدل دو خانه را ذره می گویند اسر جمله که از صر حاصل شد معصا دو ذره
 و نلسان ۵ و عشر بلد ۵ و حسن عشر بلد ۵ و دوم ربع عشر عشر بلد ۵
 و نای در همان ناسدین صد درم بر آن طاس می ناسد که در گفته بودم
اگر صد درم و پنج درم ناسد و هر صد درم سن بدوست و مسناد و پنج اذ
 و یک نیم ربع ناسد بر موی می ناسد **۱۵۵** **۳۸۵** و بعد
 از صر می ناسد که در آن جمله حاصل بود **۵** **۳۷۵** **۴۶۶** و
 طاس را بر موی می ناسد که در آن موده سد **اگر سارده** هر ار و موی
 صد و شصت و یک درم ناسد و هر صد درم سن بدوست و مسناد و پنج اذ

ناسد

ناسد بر موی می ناسد **۱۳۷** **۴۷** بعد از صر
 می ناسد که در آن در مبلغ حاصل بود **۱۳۷** **۲۰۱** و در صر
 را بر موی می ناسد که در آن موده بود و نای هر چند که ناسد بر موی طاس
 می ناسد که در آن شرح کرده بودم **اگر پنج هر ار و شصت صد و سیاه و شصت**
 درم که هر صد درم سن بدوست و مسناد و پنج اذ ناسد بر موی می ناسد که در
۱۳۷ **۴۷** و بعد از صر می ناسد که در آن و بعد از صر دو خانه سن
 طرح می ناسد که در موی **۱۳۷** **۲۰۱** و نای هر چند که ناسد
 بر موی که در موی کسور ناسد همان درم را ناسدین صد
 درم می ناسد و آن در خانه از آن مبلغ که از صر حاصل بود طرح می ناسد
نوع دیگر که در ترنج و سیب و خبثت و الواج بدوره و ابوالع
 این استعمال می کنند ملاحظه هر ار و شصت صد و شصت و پنج اذ
 که هر هر ار سن سن و پنج اذ ناسد بر موی می ناسد که در
۱۳۷ **۴۷** و بعد از صر می ناسد که در آن و بعد از صر سه خانه سن

باید سلام الله را سجد و زین همه مال را بوسیله حد و کس آورده
 باشد اگر خواهی که آن اسامی اول جمله مال را بر مانی بوسیله با قاعده
 معلومه و بعد از جمله چهاردهم ربع اول را در معامله آن مبلغ بوسیله کس
 در مویح



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

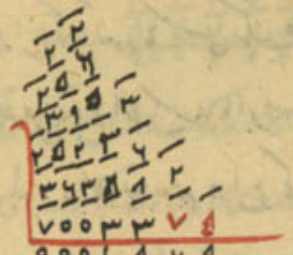
این عدد مبلغ که در کس جمله چهاردهم ربع باشد و آورده به ارباب
 ربع صد و هفتاد و هفت و کس می آید اما نوع دیگر هم می شود در مویح که
 اول مال را بر بوسیله و بعد از جمله چهاردهم را از پشت سر می کشند
 سه صد و پنجاه و سه می شود آن سه صد و پنجاه و سه را در معامله آن مبلغ
 می بوسند و بعد از آن بوسیله و بعد از آن یک طاقم سود است

هر می کشند و بعد از هر سه حایس طرح می کشند بر آن کس مبلغ که با کس
 بوسیله در مویح



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

اما آن نوع دیگر که کس بر کس بودم در این خوبتر است در مویح حساب
 آن نوع را بر مانی بوسیله که مصحح است اگر مبلغ معناد هر ارباب کس
 باشد و هر کس جمله چهاردهم ربع باشد در مویح مانی
 بوسیله

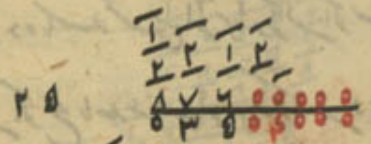


۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

تا آن طاقم مبلغ هر ارباب صد و هفتاد و هفت و کس می آید اگر مبلغ

ما ————— سوم در میان نیمی مد حیوانات که تا کسور با کس
 از یک علم حاصل می شود **مثلا** مست صد و معاد و سس اده باشد و هر
 مدی که باشد مست و سس اده باشد حد علم می آید می باشد با سس اول مسلح را
 سوس بعد از مسلح صحه می باشد بهاد و بعد از این بضم می باشد کردن
 و بعد از نکت در هر مسلح یک که واضح سود مد می باشد که در بعد از مسلح
 در هر نکت صد اگر نکت واضح سود دو کلمه می باشد که اگر دو واضح سود
 چهار کلمه می باشد که هر چهار سود مست کلمه می باشد که هر سس باشد ده کلمه
 می باشد که هر سس واضح سود دو اریده کلمه می باشد که هر کسوف باشد
 چهار ده کلمه باشد و کسوف واضح سود سارده کلمه و کسوف واضح سود
 بیزد ده کلمه می باشد که بعد از این یک صد در دو صد هه حد که واضح سود
 سار می باشد که هر سس سار را نکت کلمه می باشد که هر سس و سس سار را
 هم کلمه دو اریده و هم سار را سس می باشد که هر سس سار و سس سار را
 هم سس می باشد که هر سس و سس هه حد که باشد برین صفت و برین سس

می باشد که هر کلمه بود م بعد از این با اول م بضم صد و معاد و سس
 اده را که با مد علم مست و سس اده باشد برین صفت می باشد و سس
 و سس بر این صفت می باشد که در



با هر مسلح سسی می بود و سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 مسلح سس صد و سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 و سس اده و هم سس سس برین صفت می باشد که در ۶ ۸ ۱ ۲ ۵
 و بعد از این برای کسور سس سس اده که هم سس بود سه صد می باشد بهاد
 و بعد از سه صد سس صد دیگر می باشد با سس و بعد از این بضم می باشد که در
 و بعد از بضم در هر مسلح و در بر آن سه صد که برای کسور سس سس اده باشد
 بود م هه که واضح سود مد می باشد که هر بعد از سه صد در هر نکت صد
 هه که واضح سود کلمه می باشد که هر اما هر یکی را ده کلمه می باشد که هر و بعد از

یک صود در رنگ دو صود که دایح سود ساعه نماید که هر واحد
 دو صود در دو صود که دایح سود ساعه نماید که اگر نگاه باشد تا اگر
 سنج باشد پنج ساعه نماید که اگر دو آورده دهم باشد پنج ساعه نماید
 که هر اگر ده باشد ساعه نماید که اگر سمن م باشد ساعه
 نماید که اگر پنج باشد ساعه نماید که هر نگاه ساعه را یک کلکه
 نماید که هر

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
1	3	6	10	15	21	28	36	45	55
1	4	10	20	35	56	84	120	165	220
1	5	15	35	70	126	210	330	495	715
1	6	21	56	126	252	462	792	1287	2002
1	7	28	84	210	462	924	1638	2772	4618
1	8	36	120	330	840	1848	3771	7560	14560
1	9	45	165	495	1287	3003	6720	14560	32760
1	10	55	220	715	2002	5005	12870	32760	81900

۲۵۱۲۵

مانند مربع دو هزار پنجاه و نود و سه صد

اگر مربع دویست و نگاه هشت باشد و هر مد علیه است و دایح دهم و پنج باشد

برین مربع نماید که

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
1	3	6	10	15	21	28	36	45	55
1	4	10	20	35	56	84	120	165	220
1	5	15	35	70	126	210	330	495	715
1	6	21	56	126	252	462	792	1287	2002
1	7	28	84	210	462	924	1638	2772	4618
1	8	36	120	330	840	1848	3771	7560	14560
1	9	45	165	495	1287	3003	6720	14560	32760
1	10	55	220	715	2002	5005	12870	32760	81900

مانند مربع مستطیل و دو آورده کلکه و م کلکه و چهار خمس سکه و خمس سکه
 و چهار خمس سکه و چهار خمس سکه و چهار خمس سکه و چهار
 و پنج خمس سکه و پنج خمس سکه و پنج خمس سکه و پنج خمس سکه و پنج
 هر چند که باشد فاعده کل است که اول مربع را نماید و هر که
 هر کس را نماید بر این حالت کسور بعد از مربع صود نماید هاد و بعد از
 صود پنج صود دیگر نماید و بعد از هر قسم نماید که در و بعد

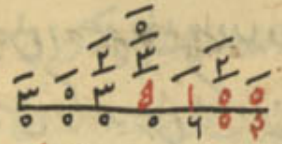
در نیم در بر آن مبلغ و صفی که برای کسور بهاده بود بلکه واضح بود
 آنرا عدد نماید که در در بر یک صفت که بعد از این صفتا واضح بود
 حد که باشد نصف نماید کردن و بعد از آن عدد را که می نماید
 و بعد از یک صفت در در دو صفت بلکه واضح بود یکی را ساعد
 نماید که در و بعد از آن در دو صفت در در دو صفت بلکه واضح بود همان
 بر آن حساب نماید که در مال که بودیم تا

چهارم در میان چهار قطار و لو دره و در همان که گفته از لو دره باشد **مسئله**
 سه صد و یک اتم و سه ربع و شصت و شصت اتم باشد مان مبلغ مویر عدد
 اما در قطار مویر شصت و شصت اتم و سه ربع بود حد قطار و حد لو دره مویر می آید
 اگر خواص اینها را یک علم سانی اول سه صد و یک اتم و سه ربع و شصت و شصت
 اتم را سوس و در مقابل آن مبلغ شصت و شصت اتم و سه ربع را سوس
 و نیم که با قطار و لو دره حد سود ظاهر باشد در هر صفت



۲۵۱۲۵

مان در مبلغ که هر قطار شصت و شصت اتم و سه ربع باشد
 و در آورده قطار و یک ربع دره مویر می آید اگر سه صد و یک اتم و سه ربع
 و شصت و شصت اتم باشد و در قطار شصت و شصت اتم و سه ربع باشد اول مبلغ را
 نماید سوس و بعد از سر بر او حاد کسور شصت و شصت اتم و سه ربع نماید
 و بعد از آن شصت و شصت اتم و سه ربع در در بر مبلغ و کسور مبلغ بلکه واضح
 بود قطار نماید که در و بعد از کسور آن مبلغ در در بر یک صفت بلکه واضح
 بود بلکه یکی را یک لو دره نماید که در بر مویر



۵۰۲۵

مان در مبلغ شصت و شصت اتم و سه ربع دره مویر می آید اگر مبلغ سه صد و شصت و شصت اتم و سه ربع

جماد اول و دوم ربع باشد و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم ربع باشد
 در موهف نماید نوسه



تا سه عدد مربع باشد و چهار عدد لودره موهف نماید و ششم و هفتم و هشتم
 ربع و نهم ربع عشر اذ نامی نماید و نامی به حد که باشد کسور مربع را
 با کسور جمع قطار اگر مساوی باشد در عدد جاهه نه آن که در عدد باشد
 آن گاه بعد از کسور مربع دو وصف نماید بهادون و بعد از نیم نماید که در
 و بعد از نیم در ربع مربع و کسور مربع که در ربع سود قطار نماید که در
 و بعد از کسور مربع در ربع سود هر که واضح سود اگر در صد اول

یک باشد و دو لودره و اگر دو باشد سه لودره و اگر در صد نامی باشد
 یک لودره نماید که در نامی به حد که باشد بر سه نماید که در
 اما اگر کسور مربع از کسور جمع قطار کم باشد آن گاه برابر نماید
 کردن یعنی صف نماید بهادون با کسور جمع قطار با کسور جمع قطار برابر
 سود و بعد از ربع نماید دو وصف نماید نوسه و هفتم نماید که در نامی
 عمل بر آن صفاست که گفته بودم و که در مربع کسور نماید آن گاه
 برابر جاهه کسور جمع قطار صف نماید بهادون و بعد از ربع نماید
 دو وصف دیگر نماید نوسه و بعد از نیم نماید که در نامی عمل بر آن
 موهف نماید که در لودره بودم و که کسور جمع قطار با کسور جمع
 قطار زیاد باشد آن گاه باشد اگر یک طه زیاد باشد بعد از کسور
 مربع یک صف نماید و بعد از نیم نماید که در و بعد از نیم در ربع
 مربع نماید بهادون کسور جمع قطار به عدد یکی باشد قطار نماید که در
 و بعد از ربع که واضح سود لودره نماید که در آن موهف که در مال گفته بودم

و اگر در هر دو طرف پنج کسور باشد آنگاه مبلغ را می باید نوشت
 و بعد از مبلغ دو وصف می باید نهادن و بعد از این قسم می باید کرد
 بعد از آنکه در هر مبلغ هر عدد یک واضح شود فطار می باید کرد و بعد
 از این در هر دو وصف هر عدد که واضح شود به یکی از دو لودره می باید کرد
 برین موجب که **مثلا** مبلغ صد و هفتاد و یک باشد و در فطار بر محور
 سجا و پنج اقامت باشد اول اقامت را می باید نوشت و بعد از این دو وصف می باید
 نهادن و بعد از این قسم می باید کرد برین موجب

$$\begin{array}{r} \frac{1}{1} \\ \frac{1}{2} \\ \frac{1}{3} \\ \frac{1}{4} \\ \frac{1}{5} \\ \frac{1}{6} \\ \frac{1}{7} \\ \frac{1}{8} \\ \frac{1}{9} \\ \frac{1}{10} \\ \hline 45 \end{array}$$

مانند در مبلغ دو ابرده فطار نسبت لودره می آید اگر مبلغ صد و
 صد و دوازده و دوم ربع باشد و در فطار محور شصت و دوم اقامت باشد
 آنگاه برین موجب می باید نوشت

$$\begin{array}{r} \frac{1}{1} \\ \frac{1}{2} \\ \frac{1}{3} \\ \frac{1}{4} \\ \frac{1}{5} \\ \frac{1}{6} \\ \frac{1}{7} \\ \frac{1}{8} \\ \frac{1}{9} \\ \frac{1}{10} \\ \hline 42 \end{array}$$

مانند در مبلغ دو ابرده فطار نسبت لودره و سیم پنج دریم و خمس دریم
 محور می آید اگر مبلغ صد و هفتاد و یک باشد و در فطار
 محور شصت و پنج اقامت باشد برین موجب می باید کرد

$$\begin{array}{r} \frac{1}{1} \\ \frac{1}{2} \\ \frac{1}{3} \\ \frac{1}{4} \\ \frac{1}{5} \\ \frac{1}{6} \\ \frac{1}{7} \\ \frac{1}{8} \\ \frac{1}{9} \\ \frac{1}{10} \\ \hline 45 \end{array}$$

مانند در مبلغ صد و نوازده فطار و بود و هم لودره و صد و هفتاد و هفت دریم
 و چهار خمس دریم و خمس عشر دریم می آید و خمس عشر اقامت مانی می باید اگر
 مبلغ صد و هفتاد و یک باشد و در فطار محور شصت و دو سجا و پنج اقامت

$$\begin{array}{r} \frac{1}{1} \\ \frac{1}{2} \\ \frac{1}{3} \\ \frac{1}{4} \\ \frac{1}{5} \\ \frac{1}{6} \\ \frac{1}{7} \\ \frac{1}{8} \\ \frac{1}{9} \\ \frac{1}{10} \\ \hline 33 \end{array}$$

باشد برین موجب می باید نوشت

نازده مرتبه قطار و پس سه لودره و چارده دریم و چهارم عشر دریم
 برآید چهاردهم عشر عشر عشر اعجازی معادل و نانی هر چند که باشد در بر
 مبلغ و صفی که برای برآوردن حایه کسوتی قطار نهاد این قطار میباشد
 که نثر و تعداد سر در بر دو صف هر عدد یکی واضح شود لودره میباشد که نثر
 و تعداد بر دو صف در بر دو صف که واضح شود عشر لودره میباشد که نثر **مسئله**
 اگر در طرف احد یک واضح شود عشر لودره میباشد که نثر و اگر دو باشد
 عشر لودره میباشد که نثر و نانی هر چند که باشد بر سه عشر میباشد که نثر
 و اگر در عشرات یک واضح شود عشر لودره میباشد که نثر و اگر دو باشد عشر لودره
 میباشد که نثر و نانی بر سه عشر است **تا**
 هم در سان عشر معال ما دانک و واط و سعده که از یک علم حاصل میشود
مسئله چار و صد و هشتاد و دو و آنکه در معال در بود و پس اعجازی باشد
 حد معال در دهد دانک و حد واط در برآید اگر حواسم که از آن یک علم
 نانی اول مبلغ را بسوس و تعداد بر چهار صف بنه و تعداد بر پنج معال را

سیم کسر و در قسم او را کمر و در معال آن مبلغ سوس و در قسم یک بر موی

$$\begin{array}{r}
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \hline
 1 \quad 1 \quad 1
 \end{array}$$

این جمله دو وارده معال و یک دانک و یک واط میشود و بر آن فاسم که
 در صر معال وضع کرده بودیم اگر مبلغ صد و نود و چهار باشد و سه ربع
 اعجازی باشد و در معال در سجا و هفت اعجازی باشد آنگاه بر موی میباشد که نثر

$$\begin{array}{r}
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \quad \frac{1}{4} \\
 \hline
 1 \quad 1 \quad 1
 \end{array}$$

این جمله سه معال و ربع و سدس معال میشود اگر مبلغ سه صد و شصت و شصت اعجازی
 و یک نیم ربع و چهارم عشر هم ربع باشد و در معال در کجیل و ربع اعجازی باشد
 بر موی میباشد که نثر

۳۰

$$\frac{\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16} \frac{1}{32}}{10}$$

این جمله نصف معال است معال و اراط می شود اگر مبلغ ده است بود و
 سس اذ دکت نیم ربع و خمسیم ربع و عشر ششم ربع باشد و هر معال
 در سس سس ربع باشد برین موجب می ماند بود

۲۵

$$\frac{\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16} \frac{1}{32}}{10}$$

این جمله است معال است معال نیم و اراط می شود **نوع دیگر** اگر خمس معال
 قابل قسم باشد آنگاه خمس معال را نصف می ماند کردن و بعد از
 تقسیم می ماند کردن برین موجب که مبلغ صد بود و نصف اذ و اذ باشد
 و هر معال در سس دو اذ باشد ربع آن مبلغ را طرح می ماند کردن
 برین موجب که ربع این مبلغ چهل و نه اذ و اذ بود طرح کردن

۶

صد و چهل و هشت اذ می ماند و این صد و چهل و هشت که می ماند بشمار ده

تقسیم کردیم برین معال

۱۶

$$\frac{\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16} \frac{1}{32}}{10}$$

این جمله سس معال دکت دکت می شود اگر مبلغ چهار صد و سس باشد
 و اذ اذ باشد ربع مبلغ را طرح می ماند کردن تا به صد و سس اذ می ماند
 ماند این صد و سس اذ را می ماند نوسه و بعد از این معال که می ماند
 و دو اذ بود نصف می ماند کردن تا سس اذ باشد و این سس اذ را
 در جملة آن مبلغ می ماند نوسه و بعد از این قسم می ماند کردن برین موجب

۲۶

$$\frac{\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16} \frac{1}{32}}{10}$$

این جمله سس معال و اذ معال می شود اگر مبلغ صد و سس اذ باشد
 و ربع اذ باشد و هر معال در سس اذ باشد تا به صد و سس اذ باشد
 برین موجب می ماند نوسه و بعد از این قسم می ماند کردن

در این کتاب...

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۲۹

این جمله سه معال و غیر معال می شود و ما فی هر حد که باشد ربع مبلغ بر او
 طرح می کند و بعد از طرح هر حد که باشد می ماند بوسه و بعد از
 هم معال را نصف می ماند کردن و در معال آن مبلغ می ماند بوسه
 و بسم می ماند کردن آن معال که در بالا بوسه بودیم و بعد از هم هر حد که
 سر و آن حد که در ربع مبلغ باشد اگر سه باشد و معال می ماند که سه باشد
 سه باشد چهار معال می ماند که سه باشد و آن سه را همان بر سه حساب می ماند
 که سه اما اگر در جمع معال کسور باشد مثلا معاد و سه و یک
 و هم ربع باشد و جمع هر معال سه و پنج اذ و ربع باشد آنگاه ربع مبلغ که
 نوارده اذ و سه و پنج ربع و هم ربع و هم ربع و هم ربع و هم ربع
 هم ربع بود طرح می ماند کردن تا که بجا بیفتد اذ و ربع اذ و هم ربع

و هم ربع و هم ربع ربع ما فی ماند بعد از جمع معال که سه
 پنج اذ و ربع اذ بود و نصف می ماند کردن تا که بجا بیفتد اذ و دو هم ربع اذ
 ماند و بعد از بسم می ماند کردن بر سه موهف

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۱۷ (۶۳۲۵)

این جمله دو معال و یک دانگ می شود و در ربع بود که در جمع معال کسور
 باشد در ربع برابر حاد کسور جمع معال هر حد که واقع شود معال می ماند
 که سه اما نه آن که هر یکی را آن معال باشد ما بر همان بر آن حساب
 می ماند که سه که در بالا گفته بودیم اگر مبلغ سه و پنج اذ و ربع اذ باشد
 و هر معال در مار سه و پنج اذ و ربع اذ باشد بر سه موهف می ماند که

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۱۷ ۶۲۵

وملت غریبی معابد و تعداد آن حال هر چه را بصدقه قسم می ماند کردن آن که هر ملت
 عشر جدا از معابد ظاهر شود در تقسیم هر ملت عشر چهار اوقه معابد و بعد
 از آن عشر و ملت عشر که برسد نوح نام معابد بود ملت عشر دارد
 رایجین معابد عشر و عشر اوقه بر آن صدقه و عشر اوقه قسم می ماند کردن آن که بود
 سراسر اوقه باشد و تعداد آن قسم می ماند کردن برین موجب که عشر است
 چهار و عشر و وارد و ملت عشر در دو جمله مال ما صدقه و عشر اوقه
مسئله ثالث آن است که مال برده چهار اوقه باشد و چهار
 نوار باس باشد که سواد اول **ربع** مال سقرانی **عشر** و سقرانی **ثلث** مال
 و سقرانی **سدس** مال می ماند تا درین طریقی است این مسئله است که اینها را
 ما ربع می ماند کردن آن که حد عشر می بود و ظاهر باشد ربع دو عشر دارد
 و عشر بار عشر دارد و ملت دو عشر و طمان عشر دارد و سدس عشر
 و ملت عشر دارد جمعا ملت عشر می بود برسد نوح معابد غریبان می ماند
 آنگاه مال برده را نصف قسم می ماند کردن آن که هر عشر جدا از معابد ظاهر شود

تقسیم کردیم هر عشر و وارد و اوقه معابد و برای آن عشر که برسد نوح
 نام معابد بود دو اوقه اوقه بر آن مساد و چهار اوقه قسم کردیم جمله بود و سراسر
 سد و تعداد آن قسم کردیم برین موجب که ربع است چهار و عشر و وارد
 و ملت عشر در دو و سدس سارده اوقه سد و جمله این با مساد و
 چهار اوقه **مسئله** رابع آن است که مال برده صد و چهار اوقه باشد
 و پنج نوار باس باشد که سواد اول **ربع** مال سقرانی **عشر** و سقرانی
ثلث مال و سقرانی **سدس** مال و سقرانی **ثلث** مال می ماند تا درین طریقی
 قسم می ماند که اینها را ما ربع می ماند کردن و می ماند تا سدر که حد عشر و حد
 ملت عشر می بود بدانکه ربع دو عشر دارد و عشر بار عشر و ملت دو عشر
 طمان عشر دارد و سدس یک عشر و ملت عشر دارد و طمان پنج عشر و ملت عشر
 دارد جمعا دو اوقه عشر و ملت عشر می بود بدانکه این جمله چهار عشر و ملت عشر
 اربع و ناده می بود تعداد آن مال برده را اسس و عشر قسم می ماند کردن آن که
 هر ملت عشر جدا از معابد ظاهر شود بدانکه هر ملت عشر چهار اوقه معابد

تا که هر یک از چهار اوجه باشد بعد از آن با برده طلب کند که اگر
 مخرج کم آمده بود بخارج صرف می ماند که در آن که چهار باشد و آن جمله
 چهار را نام آن بیجا بود و آنکه که اصل بود هم می ماند که در آن که بود و پس
 باشد و آن بود و پس از آنکه اصل می ماند که در بعد از آن هم می ماند که در
 بر مویح که ربع آن بود و پس چهار و نیز بود و پس و آورده
 و پس سارده آن می بود و آن حصه را سجا و در واقع می بود **مسئله**
 سابع اگر مال صد اقه باشد در قسم **ربع و ثلث و شصت و نصف**
 واقع شود آنها در جمع است و یک شصت می شود آن جمله یک شصت می باشد
 و باقی صد بعد از آن که مال است و یک شصت هم می ماند که در آن می ماند
 و است که هر قسم او جدا می شود یک قسم او را از جمله مال طرح می ماند
 که در آن بعد از طرح یک حد که باقی اصل می ماند که در آن هم می ماند که در
 مویح که صد اقه است و یک شصت که در آن هم می ماند که در آن هم می ماند که در
 از جمله مال طرح کردیم بود و پس باقی در آن اصل که قسم و هم کردیم

بر مویح که ربع است و چهار بیست و آورده و پس سارده آن
 جمله و پس می شود و آن جمله ما صد اقه می شود **مسئله** ما هر آنست که
 اگر مال صد اقه باشد در قسم **ربع و ثلث و پانزده** باشد ما هر جمله مال را
 است و یک شصت هم می ماند که در آن می ماند و است که هر قسم او جدا می شود و بعد
 از آن یک قسم او را از جمله مال طرح می ماند که در آن بعد از آن هم می ماند که باقی
 اصل می ماند که در بر مویح که صد اقه است و یک شصت که در آن هم می ماند که در
 چهار اقه بود و آن چهار اقه را از جمله مال طرح کردیم بود و پس باقی در آن بود
 پس از آن اصل که قسم و هم کردیم بر آن مال که ربع است و چهار بیست
 و آورده و پانزده صد و چهار اقه می شود و آن جمله ما صد اقه می شود
مسئله ما هر آنست که اگر مال صد و پانزده و چهار باشد در قسم
ربع و ثلث و شصت و پانزده و نصف باشد آنکه جمله مال را چهار یک قسم
 می ماند که در آن می ماند و است که هر قسم او جدا می شود و بعد از آن هم
 از جمله مال طرح می ماند که در آن بعد از آن هم می ماند که باقی اصل می ماند که در



و قسم میاند کردن و در صورتیکه صد و هشتاد و چهار را از جمله یک قسم کردیم
 در قسم **ربیع و شصت و هشتاد** یا **سند آن** که جمله مال را نسبت و در قسم
 میاند کردن و میاند دالست که هر قسم و حد از آن میسود و بیج قسم او را از جمله
 مال طرح میاند کردن و بعد از آن هر حد که ماند اصل میاند که هر قسم میاند
 کردن برین موی که صد و هشتاد و چهار را نسبت و در قسم کردیم هر قسم و چهار است
 و بیج مار چهار که نسبت میسود از جمله مال طرح کردیم بود و نسبت آن می ماند
 و آن بود و نسبت آن را اصل کنیم و قسم کردیم برین مثال که بیست و چهار
 و بیست و دوازده و صد و هشتاد و چهار است **سند آن** که هر قسم
 و آن جمله مار صد و هشتاد و چهار است **سند آن** که هر قسم
 سجاه **سند آن** که هر قسم **ربیع و شصت و هشتاد** یا **سند آن** که جمله مال را چهار ده
 قسم میاند کردن و میاند دالست که هر قسم و حد میسود و بر این یک قسم
 از ده قسم دیگر بر آن سجاه و نسبت آن قسم میاند کردن و بیج میاند کردن
 و آن جمله که از آن حاصل میسود اصل میاند که هر قسم و بعد از بیست و چهار میاند کردن

و قسم میاند کردن و در صورتیکه صد و هشتاد و چهار را از جمله یک قسم کردیم
 در قسم **ربیع و شصت و هشتاد** یا **سند آن** که جمله مال را نسبت و در قسم
 میاند کردن و میاند دالست که هر قسم و حد از آن میسود و بیج قسم او را از جمله
 مال طرح میاند کردن و بعد از آن هر حد که ماند اصل میاند که هر قسم میاند
 کردن برین موی که صد و هشتاد و چهار را نسبت و در قسم کردیم هر قسم و چهار است
 و بیج مار چهار که نسبت میسود از جمله مال طرح کردیم بود و نسبت آن می ماند
 و آن بود و نسبت آن را اصل کنیم و قسم کردیم برین مثال که بیست و چهار
 و بیست و دوازده و صد و هشتاد و چهار است **سند آن** که هر قسم
 و آن جمله مار صد و هشتاد و چهار است **سند آن** که هر قسم
 سجاه **سند آن** که هر قسم **ربیع و شصت و هشتاد** یا **سند آن** که جمله مال را چهار ده
 قسم میاند کردن و میاند دالست که هر قسم و حد میسود و بر این یک قسم
 از ده قسم دیگر بر آن سجاه و نسبت آن قسم میاند کردن و بیج میاند کردن
 و آن جمله که از آن حاصل میسود اصل میاند که هر قسم و بعد از بیست و چهار میاند کردن

در صورت که سجا سجا را چهارده قسم کردیم هر قسم چهارسد و چهار
 بارده چهل می شود این چهل را آن سجا سجا قسم کردیم بود و سجا
 سد و آن بود و سجا را اصل کردیم و بعد از قسم کردیم برین مثال که بعض
 است چهار و بیست و دو می شود و این جمله مار سجا سجا قسم می شود
مسئله نده عشره اگر مال معصوم و ده باشد در قسم **ربع** و **ثلث**
و سدس باشد آن گاه جمله مال را بجز ده قسم می ماند کردن و می ماند داس
 که هر قسم حدیث می شود و بر اینک قسم او قسم می ماند دیگر آن معصوم
 دو اقسام می ماند کردن و این جمله را اصل می ماند کرد و بعد از این قسم می ماند
 کردن برین موصی که معصوم دو اقسام را بجز ده قسم کردیم هر قسم چهار
 سد چهار مار سجا سجا چهارسد و این است چهار اقسام را آن معصوم و
 قسم کردیم بود و سجا و آن بود و سجا را اصل کردیم و قسم کردیم
 برین مثال که بعض است چهار و بیست و دو و سدس سجا سجا
 می شود و این جمله مار معصوم دو اقسام می شود **مسئله** اگر مال



مار معصوم و ده باشد در قسم **ربع** و **نصف** باشد آن گاه جمله مال را چهار قسم
 می ماند کردن می ماند داس که هر قسم او حدیث می شود بعد از این بر اینک قسم
 این جمله را آن معصوم و دو اقسام می ماند کردن این جمله را اصل می ماند کرد
 و قسم می ماند کردن برین موصی که معصوم دو اقسام را سه قسم کردیم هر قسم او
 است چهارسد و این است چهار اقسام را آن معصوم و دو قسم کردیم بود و سجا
 سد و آن بود و سجا را اصل کردیم و بعد از این قسم کردیم برین مثال که بعض است
 چهار و بیست و دو می شود و این جمله مار معصوم دو اقسام می شود
مسئله خمس عشره اگر مال صد و بیست و سه باشد در قسم **ربع**
و ثلث و **سدس** و **ثلثان** باشد آن گاه جمله مال را سجا سجا چهار قسم
 می ماند کردن می ماند داس که هر قسم او حدیث می شود و بعد از این ده قسم
 او را از جمله مال طرح می ماند کردن و بعد از طرح هر حد که مافی ماند اصل
 می ماند کرد و قسم می ماند کردن برین موصی که صد و بیست و سه سجا سجا
 چهار قسم کردیم هر قسم او چهارسد ده مار چهار چهل سد این چهل اقسام را

اگر جمله مال طرح کردیم بود و سس اتمه ما فی مابده وان بود و سس اتمه را اصل که قسم و
 تقسیم کردیم برین مویح که بعضی است چهار و بیست و دو و سس
 سارده و بیست و صد و چهار اتمه می شود و آن جمله ما را صد و سس اتمه می شود
مسئله اگر مال صد و بیست و چهار اتمه باشد و در تقسیم
ربیع و ثلث و سدس و ثمان و نصف باشد آنکه جمله مال را چهل و
 سس قسم می ماند کردیم می مانده سس که هر قسم واحد می شود و بعد از
 سس دو قسم او را از جمله مال طرح می ماند کردیم بعد ازین هر حد که ماند
 اصل می ماند کردیم و تقسیم می ماند کردیم برین مسائل که صد و بیست و چهار
 اتمه را چهل و سس قسم کردیم هر قسم او چهار است و دو ما را چهار صد و
 بیست اتمه می شود و این صد و بیست اتمه را از جمله مال طرح کردیم بود و
 سس اتمه ما فی مابده وان بود و سس اتمه را اصل که قسم و تقسیم کردیم برین
 مویح که بعضی است چهار و بیست و دو و سس سارده
 و بیست و صد و چهار و بیست و سس اتمه می شود و آن جمله ما را

صد و بیست و چهار اتمه می شود **مسئله** اگر مال صد و بیست و در تقسیم
ربیع و ثلث و ثمان باشد آن که جمله مال را بیست و سس قسم می ماند کردیم می ماند
 در سس که هر قسم واحد می شود و بعد ازین یک قسم آن بیست و سس را از
 جمله مال طرح می ماند کردیم و بعد از طرح هر حد که ماند اصل می ماند کردیم
 و تقسیم می ماند کردیم برین مسائل که صد و بیست و سس اتمه را بیست و سس قسم
 کردیم و هر قسم چهار است و این بیست و چهار اتمه را از جمله مال طرح کردیم بود و
 سس اتمه ما فی مابده وان بود و سس اتمه را اصل که قسم و تقسیم کردیم برین مویح
 که بعضی است چهار و بیست و دو و بیست و صد و چهار اتمه
 می شود و آن جمله ما را صد و بیست اتمه می شود **مسئله** اگر مال صد و چهار
 باشد و در تقسیم **ربیع و ثلث و نصف** باشد آن که جمله مال را سس
 سس قسم می ماند کردیم و بعد ازین دو قسم آن سس و سس قسم را از جمله
 مال طرح کردیم و بعد از طرح هر حد که ماند اصل که قسم و تقسیم کردیم
 برین مسائل که صد و چهار اتمه را که سس قسم کردیم هر قسم او چهار است

دو مار چهار سینه است که هر سینه را از جمله مال طرح کردم بود و سینه
 نانی ماند و این نانی را اصل که قسم و تقسیم کردم برین موافق که تقسیم چهار
 و پنجاه سینه بود و تقسیم هر سینه را از جمله مال طرح کرده و چهار سینه
 هر سینه را از جمله مال طرح کرده و در تقسیم **ربیع و سدس** باشد
 آن که از جمله مال را در تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده
 از هر سینه بود و بعد از این بر این تقسیم هر سینه چهارده قسم دیگر بر آن جمله مال
 هم می ماند که در آن تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده و بعد از این تقسیم
 هر سینه کرده برین مثال که هر سینه را در تقسیم کرده و در تقسیم چهار سینه
 و چهارده مار چهار سینه است و این سینه را از آن جمله مال طرح کرده
 جمله بود و سینه را از جمله مال طرح کرده و بعد از این تقسیم کرده برین موافق که
 تقسیم هر سینه کرده و سینه را در تقسیم کرده و از جمله مال طرح کرده
 هر سینه بود **۲۰** اگر مال صد و چهار باشد و در تقسیم **ربیع**
و سدس و مئتان باشد آن که از جمله مال را تقسیم هر سینه می ماند

کردن

کردن می ماند و از سینه که هر سینه را از جمله مال طرح کرده و سینه را از
 مال طرح می ماند که در آن تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده
 و تقسیم هر سینه کرده برین مثال که صد و چهار را تقسیم هر سینه کرده و
 هر سینه را از جمله مال طرح کرده و در تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده
 کرده و تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده و بعد از این تقسیم
 هر سینه کرده برین مثال که هر سینه را در تقسیم کرده و در تقسیم چهار سینه
 و چهارده مار چهار سینه است و این سینه را از آن جمله مال طرح کرده
 جمله بود و سینه را از جمله مال طرح کرده و بعد از این تقسیم کرده برین موافق که
 تقسیم هر سینه کرده و سینه را در تقسیم کرده و از جمله مال طرح کرده
 هر سینه بود **۲۱** اگر مال صد و چهار باشد و در تقسیم **ربیع و مئتان**
 باشد آن که از جمله مال را تقسیم هر سینه می ماند
 و از سینه که هر سینه را از جمله مال طرح کرده و سینه را از
 طرح می ماند که در آن تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده
 و تقسیم هر سینه کرده برین مثال که صد و چهار را تقسیم هر سینه کرده و
 هر سینه را از جمله مال طرح کرده و در تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده
 کرده و تقسیم هر سینه کرده و از جمله مال طرح کرده و بعد از این تقسیم
 هر سینه کرده برین مثال که هر سینه را در تقسیم کرده و در تقسیم چهار سینه
 و چهارده مار چهار سینه است و این سینه را از آن جمله مال طرح کرده
 جمله بود و سینه را از جمله مال طرح کرده و بعد از این تقسیم کرده برین موافق که
 تقسیم هر سینه کرده و سینه را در تقسیم کرده و از جمله مال طرح کرده
 هر سینه بود **۲۲** اگر مال صد و چهار باشد و در تقسیم **ربیع و مئتان**
 باشد آن که از جمله مال را تقسیم هر سینه می ماند

کردن

اذ در جمله مال طرح کردیم بود و سس اجماع باشد و این را اصل که قسم
 و بعد از آن قسم کردیم برین مبحث که **بعض** است چهار و **سده** سس ابرده
 و **بعض** سس صد و چهار و **بعض** چهل و **بعض** اجماع بود و این جمله را صد و سیاه
 دو اذ می شود **۲۲** اگر مال سیاه دو باشد و در **بعض** **ربع** و **سده**
 و **بعض** باشد آن گاه جمله مال را سده قسم می ماند کردن و هر چند دانست
 که در قسم او حد اذ می شود و بعد از آن بر آن یک قسم آن سده در قسم دیگر
 بر جمله مال قسم می ماند کردن و جمع می ماند کردن این جمله را اصل می ماند کردن
 بعد از آن قسم می ماند کردن برین مسائل سیاه و دو اذ را سده در قسم
 کردیم در **بعض** و چهار صد و یازده مار چهار چهل چهار صد و این چهل و
 چهار اذ را بر آن سیاه و دو اذ اندو دم جمله بود و سس اجماع سده و این جمله را
 اصل کردیم بعد از آن قسم کردیم برین مبحث که **بعض** است چهار و
سده سس ابرده و **بعض** و ابرده و این جمله را سیاه و دو می شود
۲۳ اگر مال سیاه و سس باشد و در **بعض**

ربع و **سده** و **بعض** باشد آن گاه جمله مال را سده و دو قسم می ماند کردن
 و هر چند دانست که در قسم او حد اذ می شود و بعد از آن بر آن یک قسم آن سس
 دو قسم دو قسم دیگر بر اصل هم می ماند کردن جمع می ماند کردن این جمله را اصل
 می ماند کردن و **بعض** می ماند کردن برین مسائل که **بعض** است اجماع را سس
 دو قسم کردیم در **بعض** و چهار صد و دو مار چهار سس این اجماع را
 بر آن **بعض** و **بعض** قسم کردیم بود و سس اجماع سده و این جمله را اصل که قسم
 و **بعض** کردیم برین مبحث که **بعض** است چهار و **سده** سس ابرده و **بعض**
 چهل و **بعض** اجماع سده و این جمله را **بعض** و **بعض** اجماع می شود **۲۴**
 اگر مال سیاه و سس باشد و در **بعض** **ربع** و **بعض** باشد همان بر آن مسائل
 می ماند کردن در **ربع** و **سده** و **بعض** که بودم چون مال را بود و سس
بعض می ماند کردن برین مبحث که **بعض** است چهار و **بعض** سس صد و
 چهار و جمله این را **بعض** و **بعض** اجماع می شود **۲۵**
 اگر مال صد و سس **بعض** باشد و در **بعض** **ربع** و **بعض** و **بعض**

آن گاه جمله مال را پس چهار قسم می نماید که در آن می نماید که بدست و حد
 اقل می شود بعد از آن چنانچه در علمه مال طرح می نماید که در بعد از طرح هر که نماید
 اصل می نماید که قسم می نماید که در آن برین مثال که صد و پنجاه را پس
 چهار قسم کردیم هر قسم او چهار قسمت داده ما چهار چهل است از چهل اقل را
 از جمله مال طرح کردیم بود و پس آنچه ما می نماید و این را اصل کریم و بعد
 از آن قسم کردیم برین موصوف که پنجاه و چهار و پنجاه و چهار
 و نصف چهل است از جمله ما صد و پنجاه را پس آنچه می شود **۲۴**
 اگر مال صد و چهل و پنجاه باشد در قسم **بع و طسان و نصف و شصت**
 آن گاه جمله مال را پس هفت قسم می نماید که در آن می نماید که بدست و حد
 حد می شود و بعد از آن سه ده قسم او را از جمله مال طرح می نماید که در بعد
 از طرح هر که نماید اصل می نماید که قسم می نماید که در آن برین مثال که صد و
 چهل و پنجاه را پس هفت قسم کردیم هر قسم او چهارست و سه ده و
 چهار سیاه و سه ده این سیاه و دو را از جمله مال طرح کردیم بود و پس آنچه

ما می نماید و این را پنج یا اصل کریم و هفتم کردیم برین موصوف که پنجاه و چهار
 و پنجاه و چهار و چهار و نصف چهل و پنجاه و پنجاه و دو برده این جمله
 ما صد و چهل و پنجاه **۲۴** اگر مال صد باشد در قسم **بع**
 و **طسان** باشد آن گاه جمله مال را پس پنج قسم می نماید که در آن بعد از
 یک قسم او را طرح می نماید که در آن جمله مال بعد از طرح هر که نماید اصل
 می نماید که قسم می نماید که در آن برین مثال که صد و پنجاه را پس پنج قسم کردیم
 هر قسم او چهارست و دو این چهار را از صد طرح کردیم بود و پس آنچه ما
 در آن اصل کریم و هفتم کردیم برین موصوف که پنجاه و چهار و پنجاه
 و سه ده و چهار و پنجاه و دو برده و این جمله ما صد و پنجاه **۲۴**
 اگر مال چهل و چهار باشد در قسم **بع و طسان** باشد آن گاه جمله مال را
 ما در ده قسم می نماید که در آن می نماید که بدست و حد می شود و بعد از
 در آن یک قسم این ما در ده قسم سه ده و یک جمله مال هم می نماید که در آن پنج
 می نماید که در آن جمله را اصل می نماید که قسم می نماید که در آن

برین مثال که چهل و چهار را یابد و قسم کردیم و یک قسم او چهار شد و چهار را
 سه سه و یکجا دو و سه و دو آن یکجا دو و آن را بر آن چهل و چهار قسم کردیم جمله بود
 سکن و آن جمله را اصل کردیم و بعد از آن قسم کردیم برین موصی که مئس
 دو وارد و مئس سکن دو و آن جمله ما چهل و چهار شد **مسئله ۲۹**
 اگر مال بود دو باشد و در قسم **م** و **ن** نصف باشد آن گاه جمله
 مال است و به قسم می ماند کردن بعد از آن می ماند کاسه که یک قسم او حد می شود
 و بر آن یک قسم آن است و به قسم بر آن بود که اصل بود قسم کردیم و بعد از
 آن جمله را اصل می ماند کردیم و به قسم می ماند کردن برین مثال که بود دو و آن را
 سه و به قسم کردیم و یک قسم او چهار شد و آن چهار را بر آن بود دو
 آن قسم کردیم جمله بود سکن و آن را اصل کردیم و به قسم کردیم برین موصی
 که مئس دو وارد و مئس سکن دو و نصف چهل و مئس و آن جمله
 ما بود دو و آن می شود **مسئله ۳۵** اگر مال صد و مئس آن باشد و در
 قسم **م** و **ن** و **س** باشد آن گاه جمله مال را است و به قسم

می ماند کردن می ماند کاسه که یک قسم او حد می شود و بعد از آن به قسم آن
 نسبت و به قسم را از جمله مال طرح می ماند کردن بعد از طرح یک حد که ماند
 اصل می ماند کردیم و به قسم می ماند کردن برین موصی که صد و مئس آن را است و
 به قسم کردیم یک قسم او چهار شد و سه ما چهار دو وارد و سه و آن دو وارد
 آن را از جمله مال طرح کردیم بود و مئس آن می ماند و آن می ماند اصل کردیم
 و به قسم کردیم برین مثال که مئس دو وارد و مئس سکن دو و مئس صد بود
 می شود و آن جمله ما صد و مئس آن می شود **مسئله ۳۱** اگر مال صد را
 باشد و در قسم **م** و **ن** و **س** باشد آن گاه جمله مال را یابد و
 قسم می ماند کردن و می ماند کاسه که یک قسم او حد می شود و بعد از برابر
 یک قسم آن ما بود و به قسم یک قسم دیگر بر آن مال قسم می ماند کردن جمع می ماند کردن
 و آن جمله را اصل می ماند کردیم و به قسم می ماند کردن برین مثال که صد را
 ما بود و به قسم کردیم و یک قسم او چهار شد و چهار را بر آن سکن و آن
 سکن آن را بر آن صد را بود و آن جمله بود و سکن و آن جمله را

مسئله ۳۵ اگر مال مفقود شد در قسم **عشر و سدس**
و نصف باشد آن گاه جمله مال را بوارده قسم نماید که در آن
قسم او حدی باشد بعد از برابری آن بوارده قسم صحیح دیگر بر آن
مبلغ قسم نماید که در آن صحیح نماید که در اصل می نماید که در آن
قسم نماید که در آن برین مهال که مفقود شد را بوارده قسم کردیم و در
قسم او چهارم و پنج مار چهارم است و این سه را بر آن مفقود شد را
از دویم بود و سدس و این مبلغ را اصل کرده قسم و قسم کردیم برین مذهب که
قسم و وارد و سدس را بوارده و نصف چهل و سدس و این جمله مار
مفقود شد **مسئله ۳۶** اگر مال مفقود شد در **عشر و سدس**
و نصف باشد در آن مهال بر آن قسم نماید که در آن در **عشر و سدس**
و نصف که بودم اما چون مار بود و سدس باشد آن گاه بستم را بر سر
موجب نماید که در آن قسم و وارد و و نسیس صد و چهار و این جمله مار
مفقود و دو اوجه بود **مسئله ۳۷** اگر مال صد و چهل و بیست

و در قسم **عشر و سدس و نسیس** باشد آن گاه جمله مال را
سبع قسم نماید که در آن بعد از این بوارده قسم آن صحیح و صحیح را
از جمله مال طرح نماید که در آن بعد از این که باید اصل نماید که در آن و قسم
نمایند که در آن برین مذهب که صد و چهل و بیست را بر آن صحیح قسم کردیم و در
چهارم یا بوارده مار چهارم چهل و چهار و این چهل و چهار را از جمله
مال طرح کردیم بود و سدس آنچه ما می ماند و این را اصل کرده و قسم کردیم
برین مذهب که قسم و وارد و سدس را بوارده و نسیس صد و
چهار و نصف چهل و سدس و این جمله مار صد و چهل
مسئله ۳۸ اگر مال صد باشد و در قسم **عشر و نصف**
آن گاه جمله مال را بر آن صحیح نماید که در آن بر آن یک قسم آن صحیح و یک
جمله مال قسم نماید که در آن صحیح نماید که در آن بعد از این جمله را اصل نماید
که در آن و قسم نماید که در آن برین مهال که صد آنچه را بر آن صحیح قسم کردیم و در
قسم او دو وارد و صد سه مار دو وارد و سدس و این سه را

بر آن صد او دو دم جمله بود پس از صد و آن اصل که قسم و قسم کردیم بر
موت که پس در آورده و بعضی جهل نیست و این جمله مار صد
و سه اگر مال بود دو باشد در قسم **سه و صد**
مان باشد آن گاه جمله مال است سه قسم می ماند کردن برابر یک قسم این
ست سه قسم یک قسم دیگر جمله مال هم می ماند کردن این در ارجح می ماند کردن
و این جمله را اصل می ماند کردن و قسم می ماند کردن برین مثال که بود و دو
اگر راست سه قسم کردیم به قسم چهار صد و آن چهار را بر آن بود
دو قسم کردیم جمله بود پس در آن اصل که قسم و قسم کردیم برین موت
بسی در آورده و صد پس در آورده و پس در چهار صد و این جمله
مار بود و دو صد **و سه** اگر مال است چهار باشد
و در قسم **سه و مان** نصف باشد آن گاه جمله مال را اسن یک
قسم می ماند کردن می ماند که پس در حد از هر سو و بعد از این
قسم را از جمله مال طرح می ماند کردن آنکه مانی ماند اصل می ماند کردن

و قسم می ماند کردن برین مثال که صد و نسبت چهار را از اسن یک قسم کردیم
به قسم او چهار صد و چهار ما به نسبت و نسبت و این نسبت است را
از جمله مال طرح کردیم بود پس از این مانی ماند و این اصل که قسم و قسم
کردیم برین موت که پس در آورده و پس در چهار صد و چهار و بعضی جهل
بسی در آورده و این جمله مار صد و نسبت چهار صد **و سه** اگر مال
مار بود و دو باشد در قسم **سه و مان** نصف باشد آن گاه جمله مال
مار است سه قسم می ماند کردن برابر یک قسم این است و قسم یک قسم دیگر جمله
مال هم می ماند کردن این جمله را اصل می ماند کردن و قسم می ماند کردن بر
موت که پس در آورده و پس در پس در و بعضی جهل نیست
و این جمله مار بود و دو صد **و سه** اگر مال جهل نیست
و در قسم **سه و مان** نصف باشد آن گاه جمله مال را دو قسم می ماند کردن
و برابر یک قسم این و قسم دو قسم دیگر جمله مال هم می ماند کردن این جمله را
اصل می ماند کردن و قسم می ماند کردن برین مثال که جهل و نسبت است را

دو قسم کردیم هر قسم او بیست و چهار رسد و در مار است چهار جهل و بیست
 و آن جهل و بیست اتر را بر آن جهل و بیست جمع کردیم بود و بیست و آن
 بود و بیست را اصل کردیم و بعسم کردیم برین موح که بیست و دو
 و بیست و بیست رسد و آن جمله مار جهل و بیست **مسئله ۳**
 اگر مال بود و بیست رسد و در بعسم **ب** و **س** و **ص** رسد
 آن گاه همان جمله مال را اصل می ماند کردیم و بعسم می ماند کردیم برین موح که
 بیست و دو و بیست رسد و بیست جهل و بیست رسد آن جمله
 نام بود و بیست **مسئله ۴** اگر مال صد و دو آورده باشد در
 بعسم **ب** و **س** و **ص** رسد آن گاه جمله مال را است و بیست قسم
 می ماند کردیم بعد از آن چهار قسم را از جمله مال طرح می ماند کردیم بعد از
 بد حد که ماند اصل می ماند کردیم و بعسم می ماند کردیم برین مثال که صد و دو آورده
 اتر را است و بیست قسم کردیم بد قسم او چهار رسد چهار بار چهار رسد
 و آن رسد اتر را از جمله مال طرح کردیم بود و بیست اتر را بیست رسد و آن

اصل

اصل کردیم و بعسم کردیم برین موح که بیست رسد و بیست رسد رسد
 و بیست رسد و چهار و بیست جهل و بیست رسد و آن جمله مار صد و بیست
مسئله ۵ اگر مال بود و بیست رسد و در بعسم **ب** و **س** و **ص** رسد
 آن گاه جمله مال را اصل می ماند کردیم و بعسم می ماند کردیم برین موح که بیست
 رسد و بیست رسد و چهار رسد و جمله آن را بود و بیست
مسئله ۶ اگر مال صد و جهل و چهار رسد و در بعسم **ب** و
س و **ص** رسد آن گاه جمله مال را است و بیست قسم می ماند کردیم
 و بعد از آن دو ارد قسم را از جمله مال طرح می ماند کردیم بعد از طرح
 بد حد که ماند اصل می ماند کردیم و بعسم می ماند کردیم برین موح که صد و
 جهل و چهار اتر را است و بیست قسم کردیم بد قسم او چهار رسد دو آورده
 چهار جهل و بیست رسد و آن جهل و بیست اتر را از جمله مال طرح کردیم بود
 بیست اتر را می ماند و آن را اصل کردیم و بعسم کردیم برین مثال که بیست
 رسد و بیست رسد و چهار و بیست جهل و بیست رسد و آن جمله

بار صد و چهل و چهارسد **مسئله** اگر مال مساوی باشد در
 قسم **سدس** و **لسان** باشد آن گاه جمله مال را بیع قسم نماید که در
 و نماید تا سدی که در قسم حد آن می شود و بعد از آن برابر یک قسم از بیع
 قسم یک قسم دیگر جمله مال هم نماید که در بیع می نماید که در آن جمله را اصل
 می نماید که در بیع هم نماید که در بیع می نماید که در بیع می نماید که در بیع
 هر قسم او سارده سد و این سارده اند را با بر آن مساوی قسم کردیم
 جمله بود و سد و این جمله را اصل که قسم و بیع کردیم برین مثال که سدس
 سارده و لسان صد و چهارسد و جمله آن بار مساویسد
مسئله اگر مال صد و بیست و هفت باشد و در بیع **سدس**
لسان و **نصف** باشد آن گاه جمله مال را بیع دو قسم نماید که در
 و بعد از بیع بیست و هفت را از جمله مال طرح کرد و در بیع و بعد از طرح بیع که
 نماید اصل می نماید که در بیع و بیع می نماید که در بیع می نماید که در بیع
 بیست و هفت را بیع دو قسم کردیم هر قسم او چهارسد و چهار را

بیست و دو می شود و این بیست و دو را از جمله مال طرح کردیم و بعد از
 طرح بود و بیست و هفت مانده و این را اصل که قسم و بیع کردیم برین موهب که
 بیست و هفت سارده و لسان صد و چهار و نصف چهل و بیست و هفت
 و جمله آن بار صد و بیست و هفت **مسئله** اگر مال صد و دو وارد
 باشد و در بیع **لسان** و **نصف** باشد آن گاه جمله مال را بیع دو قسم
 کردیم و بعد از آن چهار بیست و هفت را از جمله مال طرح می نماید که در بیع
 نماید که نماید اصل می نماید که در بیع و بیع می نماید که در بیع می نماید که در بیع
 اند را بیع بیست و هفت کردیم هر قسم او چهارسد و چهار را با چهار سارده
 سد و این سارده اند را از جمله مال طرح کردیم بود و بیست و هفت مانده و این
 مانده را اصل که قسم و بیع کردیم برین موهب که لسان صد و چهار و نصف
 چهل و بیست و هفت و جمله آن بار صد و دو وارد سد و این بیست و هفت
مسئله و در بیع **لسان** و **نصف** و در بیع **سدس**
 مال هر دو صد و بیست و هفت و بیست و هفت سارده و بیست و هفت سارده

و مبلغ نودادین و شصت و نه **م** **۴** **۲** **۱** این جمله است
 چهارصد و جمله آن حصه ها تا صد و سه و شصت و پنج و نود و بیست و نه
 حد که باشد برین حساب من باید کرد که **نوع دیگر**
 اگر بیخ نوانعانی که یک باشد و سرمایه بنهند و تجارت بکنند و در آخر
 سال هزار و دویست و یازده ای فایده بکنند و اگر کسی که شریکها بود
 بیخ هزار ای سرمایه داده بودند اما آن که سرمایه هر کس را
 بود بزرگی از یک دیگر متفاوت بود مثلا تو اول هزار صد و نود و
 بیست ای سرمایه داده بود و تو بانی هزار و دویست و سیارده ای داده
 بود و تو مال هزار و بیست و سیارده ای داده بود و تو رابع
 سیصد و سیارده ای داده بود و تو حاکم سیصد و چهل و بیست ای
 داده بود و آن جمله را بیخ هزار ای میبود فایده را چون قسم من باید کرد
 اول فایده را من باید نویسد و بعد از آن بیست و دو من باید نهادن بیخ هزار
 ای را قسم من باید کرد و من باید داد است که هر یک ای حد حصه من احد

آن که سرمایه هر نوار را من باید نویسد و مان عددی که از قسم حاصل شده بود
 صرف من باید کرد و کسور این را طرح من باید کرد و در آن حال که در مال برده
 کرده بودم اما بصورت قسم را از حوسه من باید کرد و

۱۰۰۰۰ **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰**

هر یک ای **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰**
 من احد و تعداد این مبلغ تو اول را من باید نویسد و مان عدد صرف من باید کرد و
 برین مذهب **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰**
 ای و عشر عشر ای و عشر عشر ای و عشر عشر ای و عشر عشر ای و عشر عشر ای
 می شود و تعداد این بومی را من باید نویسد و صرف من باید کرد و برین مذهب
۱۰۰۰۰ **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰** **۱۰۰۰۰**
 و عشر عشر ای می شود و تعداد این مبلغ تو مال را من باید نویسد و

جمله نام نه صد و دوازه دهم ربع و ششم ربع بر سود و حصه
 اول آنست که نامسد و بعد از آن مبلغ یونانی را بسوی در بر آن مبلغ دوم

فلوس را نام سولس و صر ککر بر موصف

$$\frac{500}{100} = 5$$

و بعد از آن نام یونانی را بسوی در بر آن مبلغ این بار دویست و صد
 فلوس را بسوی و صر ککر بر موصف

و بعد از آن جمله را سه قسم ککر بر موصف که یک قسمش

$$\frac{118}{100} = 1.18$$

دو چهارم ربع از آنست که نامسد و بعد
 از آن مبلغ یونانی را بسوی و بار دوم فلوس صر ککر بعد از آن نام

یونانی را بسوی و آن عددی که از صر و م فلوس حاصل کرده بودی
 در بر آن نام سولس و صر ککر و بعد از صر بار عددی که از صر حاصل

سود سه قسم ککر با که یک قسمش این قدر نامسد 20 22 22 15
 و از جمله نام هزار و بی صد و سی و دوازه دهم ربع و ششم ربع

من سود حصه یونانی اینست که نامسد و بعد از آن مبلغ یونانی را بسوی
 و آن عددی که از صر حاصل کرده بودی در بر آن نام سولس و صر ککر

و بعد از صر بار عددی که حاصل سود سه قسم ککر با که این قدر نامسد

$$\frac{100}{100} = 1$$

و در م فلوس صر ککر و بعد از آن مبلغ یونانی را بسوی
 و بعد از آن جمله را سه قسم ککر بر موصف که یک قسمش

این قدر نامسد 3 3 3 5 و از جمله نام بی هزار و سی و دو
 از آن ربع از آنست که نامسد و بعد از آن مبلغ یونانی را بسوی

و بعد از آن مبلغ یونانی را بسوی و بار دوم فلوس صر ککر بعد از آن نام
 یونانی را بسوی و آن عددی که از صر و م فلوس حاصل کرده بودی

در بر آن نام سولس و صر ککر و بعد از صر بار عددی که از صر حاصل
 سود سه قسم ککر با که یک قسمش این قدر نامسد 7 7 7 10

و از جمله نام هزار و بی صد و سی و دوازه دهم ربع و ششم ربع

$$\frac{100}{100} = 1$$

در موی که یک فمسن از قدر من سود ۹۵۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰ و آن جمله
 نام چهار بار در نه صد و معاد و سناخ و یک م ربع و خمس هم ربع موی
 همه نو سادس اینست که نام سدا و آن سس حصه در صرح مار به موده دارد
 صد و چهل و یک اذ و ربع اذ م سود و این عالم **نوع دیگر** که بعد اول
 از مده محرم با احدی هماره و ناما الی محرم با این هماره هماره هزاره
 هشت صد اذ نهاد و تو نامی از مال عشر ربع الاخر الی محرم با این هماره
 و ناما سه هزار و پنجاه صد و سناخ نهاد و تو نامی از حاس عشر حاد الی
 الی محرم با این هماره هماره سح هزاره و صد اذ نهاد و آن سه نو سیک
 سدد و در م ربع سح هزاره و پنجاه صد و سناخ و خمس سناخ فایده کرده
 از فایده حصه هر کس جدا م سود اگر خواهی که آن را بیانی سال را
 مار سه صد و سیخا و چهار دور مکه و سر که هر نو حد و در و در بر
 موی که بعد اول از محرم الی محرم سه صد و سیخا چهار دور دارد و تو نامی
 از مال عشر ربع الاخر الی محرم دو سناخ چهار دور دارد و تو نامی

از حاس عشر حاد الی الا صد و نو و سه دور دارد و بعد از مبلغ تو اول
 یوسن در و در شش صر مکه بر موی مکه $\frac{1000}{1000}$
 و بعد از مبلغ تو نامی یوسن در و در شش صر مکه بر موی موی
 مکه $\frac{1000}{1000}$ و بعد از مبلغ تو نامی یوسن در و در شش صر موی موی
 صر مکه بر موی موی مکه $\frac{1000}{1000}$ و بعد از سراسر
 علم راجع مکه مکه که این جمله حاصل سود ۱۰ ۳ ۶ ۶ ۵ ۲
 بعد از سه فایده اثار یوسن مایه مبلغ که از آن سه علم صح کرده
 نو و س نعم مکه و سر که هر یک اذ در هر روز حصه من احد بعد
 از سه آدم نو و س فایده که خون مراند نو سناخ اگر اذ را صد مکه
 که من سناخ او من باید اگر صد مکه که من مایه مبلغ و فایده کرد و اگر
 سه صد مکه که من مایه در مایه مایه مایه مایه مایه مایه مایه را
 سه صد مکه که من مایه مایه مایه مایه مایه مایه مایه مایه مایه
 پنجاه صد و سه اذ را بنه صر مراند کردن و مراند نو سناخ بر موی موی

۲۷ ۳۱ ۵۱
 چونکه هر صد فلوس یک اوقیه است و فلوس من سود و فلوس
 هر صد فلوس من سود و این صد فلوس را بعد از پنج هزار و هفت صد و
 سه اوقیه میباید بکسر بر من مویز ۴۰ ۲۷ ۳۱ ۵۱ بعد از
 این جمله را تا آن جمله که در بالا جمع کرده بودی من مویز که در من مویز

$\frac{۲۷۳۱}{۱۰۰} = ۲۷۳۱$

بعد از این بدانکه هر یک اوقیه در هر روز دو فلوس میباید داد و بعد
 از کسب این مبلغ بعد از اول را بکسور و مانده و فلوس هر یک بر من مویز
 $\frac{۱۸۰}{۱۰۰} = ۱۸۰$ پس از سر بدانکه هر اول در هر روز سه هزار و
 سصد فلوس میباید داد و بعد از آن بعد از آن نام بعد از اول
 بکسور در هر نام این عدد را بکسور و هر یک بر من مویز
 $\frac{۳۳۳}{۱۰۰} = ۳۳۳$ و بعد از آن هر جمله را نه قسم بکسر و دو

حاضر طرح بکسر بر من مویز که یک قسمش این عدد من سود ۱۴۱۶۰۰
 و این جمله نام هزار و چهار صد و سارده اوقیه من سود بعد از اول این که
 نام است و بعد از این مبلغ بعد از اول را بکسور و مانده و فلوس هر یک بر من مویز
 $\frac{۳۷۲}{۱۰۰} = ۳۷۲$ بعد از این نام بعد از آن را بکسور و مانده هر یک بر من مویز
 مویز $\frac{۳۷۲}{۱۰۰} = ۳۷۲$ و بعد از این جمله را نه قسم بکسر که یک قسمش
 این عدد باشد $\frac{۳۷۲}{۱۰۰} = ۳۷۲$ این جمله نام دو هزار و

دویز و پنج و فلان اوقیه و پس از آن من سود بعد از آن نام است که نام است بعد
 از این مبلغ بعد از آن را بکسور و مانده و فلوس هر یک بر من مویز
 $\frac{۴۱۰}{۱۰۰} = ۴۱۰$ و بعد از این نام بعد از آن را بکسور و مانده هر یک بر من مویز
 بر من مویز $\frac{۴۱۰}{۱۰۰} = ۴۱۰$ و بعد از این جمله را نه قسم بکسر
 تا که این جویز باشد $\frac{۴۱۰}{۱۰۰} = ۴۱۰$ و این جمله نام

دو هزار و صد و پنجاه و پنج اوقیه و فلان اوقیه من سود بعد از آن نام است که

این جمله است صد و سی و سه و پنج و پنج و پنج و پنج از آن می شود و حصه
 تعداد اول است که نام سد و تعداد این مبلغ یونانی را سولس و آن عدد صرت مکن
 موجب 1323 مگر 1323 و تعداد این یونانی را سولس و آن عدد
 صرت مکن برین موجب 1323 مگر 1323 این جمله صد و
 چهارده و یک و پنج و چهار و پنج و پنج و چهار و پنج و پنج و چهار و پنج
 از آن می شود حصه یونانی بر است که نام سد و تعداد این مبلغ یونانی را سولس
 و آن عدد صرت مکن برین موجب 1323 مگر 1323 این جمله هزار و
 مسدود و یک از پنج و پنج و پنج و پنج از آن می شود و حصه اول
 می شود حصه یونانی است که نام سد و آن هم علم دارد و هزار و سیصد و
 سیصد و ده از آن می شود و پنج و پنج و پنج و پنج از آن می شود و
 نارسه نفوس که سد برین موجب که تعداد اول از آن می شود هزار و سیصد و
 صد از آن سر تا برهادر یونانی از هفت و پنج و پنج و پنج و پنج و پنج و پنج
 سو تا برهادر و یونانی از هفت و پنج و پنج و پنج و پنج و پنج و پنج

از آن می شود (اصولاً) نارسه و ناماً الحکم (این نارسه و ناماً کار کرده
 و درین تاریخ چهار هزار و هصد و نود و سه از آن و دوم پنج از آن و پنج از آن
 فایده کرده و هر کس جدا جدا می باید داد آن اگر خواهد که سالی یا سال را سه صد و
 سیصد و چهار روز مکرر و مبلغ یونانی را سولس و بر آن صرت مکرر و تعداد
 مبلغ یونانی را سولس و بر آن صرت مکن و تعداد این مبلغ یونانی را سولس
 و بر آن صرت مکن و تعداد این مبلغ را جمع مکرر مگر که حد می شود و تعداد
 فایده اشارة سولس و آن جمله هم مکرر برین موجب



تعداد سر تا آنکه هر یک از در هر روز این عدد صرت می باید داد آن بعد از کسر
 از آن تعداد اول را سولس و آن عدد صرت مکرر برین موجب 1323 مگر 1323
 تعداد این نام تعداد اول را سولس و آن عدد صرت مکرر برین موجب
 1323 مگر 1323

تعداد این بدانکه هر تعدادی چهار بود و پس آنجا می ماند دادن بود دیگر را
 نسبت چهار آنجا می ماند دادن بود دیگر را دو آورده آنجا می ماند دادن چهار
 بار بود و پس صد و سیصد و چهار آنجا می بود و آن صد و سیصد و چهار را
 چهار و نود آورده بار چهار صد و پس آنجا می بود اگر مبلغ سه صد و
 معناد و دو باشد و سه نو را برابر و تو دیگر را نیز حصه نو از آن سه نو
 و تو دیگر را ربع حصه نو از آن سه نو و تو دیگر را نیمی حصه نو از آن سه نو
 و تو دیگر را سدس حصه نو از آن سه نو باشد آن گاه جمله مال را هر چند
 بود و تعداد این سه نو را سه آنجا می ماند گرفت و دیگر را بار آنجا می ماند
 گرفت و ربع را بار ربع آنجا می ماند گرفت و نیمی را سدس چهارم می ماند
 گرفت و در معامله آن مبلغ

می ماند بکسر بر سه موجب

$$\begin{array}{r} 11 \\ 10 \\ 9 \\ 8 \\ 7 \\ 6 \\ 5 \\ 4 \\ 3 \\ 2 \\ 1 \end{array} \quad \begin{array}{r} 11 \\ 10 \\ 9 \\ 8 \\ 7 \\ 6 \\ 5 \\ 4 \\ 3 \\ 2 \\ 1 \end{array} \quad \begin{array}{r} 11 \\ 10 \\ 9 \\ 8 \\ 7 \\ 6 \\ 5 \\ 4 \\ 3 \\ 2 \\ 1 \end{array} \quad \begin{array}{r} 11 \\ 10 \\ 9 \\ 8 \\ 7 \\ 6 \\ 5 \\ 4 \\ 3 \\ 2 \\ 1 \end{array} \quad \begin{array}{r} 11 \\ 10 \\ 9 \\ 8 \\ 7 \\ 6 \\ 5 \\ 4 \\ 3 \\ 2 \\ 1 \end{array}$$

 تعداد این هر تعدادی بود و پس آنجا می ماند دادن بود ربع را دو آورده

آنجا و تو حاکم است چهار آنجا و تو سادس است و دو آنجا و تو سابع را
 سارده آنجا می ماند دادن آنکه این جمله بار سه صد و معناد و دو آنجا باشد
اگر مبلغ پنج صد و نسبت چهار باشد پنج نو را برابر و بود دیگر را
 حصه نو از آن پنج نو و بود دیگر را نیمی حصه نو از آن پنج نو باشد آن گاه
 پنج نو را صد و نسبت می ماند گرفت و بود دیگر را سه می ماند گرفت و بود دیگر را
 نیمی می ماند گرفت و اسهال را جمع می ماند کرد و آنکه صد و پس یک باشد و بعد
 از این مبلغ را می ماند بکسر و مانده صد و پس یک بکسر می ماند کرد و در این موجب

$$\frac{1}{3} \frac{1}{3} \frac{1}{3} \frac{1}{3} \frac{1}{3}$$
 تعداد این هر تعدادی را از آن پنج نو نسبت چهار
 این عدد می ماند دادن بر این موجب که نسبت چهار را بار چهار بود و پس آنجا
 می بود و پنج بار بود و پس آنجا چهار صد و سیصد و نود و حصه پنج نو
 این عدد می بود و تو دیگر را سه آن عدد می ماند دادن بر این موجب که سه بار چهار
 دو آورده می بود و تو دیگر را نسبت آن عدد می ماند دادن بر این موجب که
 نسبت بار چهار پس دو دو آنجا می بود و آن سه علم بار پنج صد و نسبت آنجا می بود

بعد از آن دو را بدین صفت و نسبت در می ماند دادن برین موجب که صد
سنت چهار چهار صد و مساد از می شود و در چهار چهار صد و مساد
بصد و صد از می شود هفتاد و بعد از آن است و بعد از آن است چهار
می ماند دادن برین موجب که سن چهار چهار صد و مساد از می شود و بعد
رابع را چهار چهار می ماند دادن برین ممال که چهار چهار صد و
صد از می شود و بعد از آن است چهار چهار می ماند دادن برین موجب
پانزده بار چهار صد از می شود و بعد از آن است چهار چهار بار
چهار می ماند دادن برین موجب که سن چهار بار چهار صد و مساد از
می شود و این پنج علم را در هر دو صد و مساد از می شود **اگر**
مبلغ دو هزار و پنج صد و سی و چهار را یک نیم ربع و شش نیم ربع باشد
و همه سه سو را برساند و بعد از آن شش صد یک سو را است و بعد
حاصل پنج صد یک سو را است و بعد از آن شش صد یک سو را است
و بعد از آن شش صد یک سو را است و بعد از آن شش صد یک سو را است

دو

و محض شش صد و چهل می شود بعد از آن است این جمله مال را می ماند سو
برین موجب **۵** ۴ ۳ ۲ و بعد از آن سه سو یک سو است صد
چهل می ماند که هر دو حاشی را صد و شش می ماند که هر دو سو سادس را
صد و پنج می ماند که هر دو سو سادس را صد و شش می ماند که هر دو سو سادس را
صح می ماند که در می ماند که هر دو سو سادس را صد و شش می ماند که هر دو سو سادس را
عدد ناظم می ماند که در برین موجب **۳۱۹۳**
و بعد از آن سه سو یک سو را است صد و چهل می ماند دادن برین
موجب **۱۰۴** و این صد و پنجاه و دو از
می شود همه یک سو از آن سه سو است و بعد از آن صد و شش
آن عدد می ماند دادن برین ممال **۱۰۴** و این جمله صد و
سبع چهار را یک نیم ربع و شش نیم ربع می شود همه سو ربع است
و بعد از آن صد و شش آن عدد می ماند دادن برین موجب که **۱۰۴**
و این جمله بود و پس از آن صد و شش سو حاشی است و بعد از آن

صد و پنج آن قدر می ماند دادن برین موافق $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8}$ و این معادله
 چهار می شود حصه نو سادس است و نو سابع را دو است و سادس آن قدر
 می ماند دادن برین موافق $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8}$ و این دو است و سابع چهار است
 حصه نو سابع است این پنج علم دارد و چهار و پنج صد و پنجاه و چهار را که
 دکت هم ربع و شش هم ربع می شود اگر حال بدار و پنج صد و چهل و شش است
 و در رسم دو و نو را در آن دو و نو مال را اند حصه یک ربع و نو را ربع را سابع
 حصه یک ربع و نو حاصل را این حصه یک ربع است جمع این سابع می شود
 و پنج صد و سصد و پنجاه می شود بعد از کسر آن پنج و نو را سه صد و
 شش و شش می ماند که در دو و نو مال را پنجاه شش می ماند که در دو و نو را پنج
 است چهار می ماند که در دو و نو حاصل را است و یک می ماند که در دو و نو را پنج
 می ماند که در آن که این عدد را $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8}$ و بعد از آن جمله مال را می ماند که در
 و این عدد در رسم می ماند که در برین موافق

$$\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16} \frac{1}{32} \frac{1}{64} \frac{1}{128}$$

و بعد از این هر یک ربع اربع و نو صد و سصد و پنجاه می ماند دادن
 برین مثال $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16}$ حصه نو اول است و نو دیگر تا امار این قدر
 می ماند دادن و نو مال را پنجاه و شش بار چهار می ماند دادن برین موافق
 $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16}$ حصه نو مال است و نو را ربع را است چهار بار چهار می ماند
 دادن برین موافق $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16}$ حصه نو را ربع است و نو حاصل را
 است و یک بار چهار می ماند دادن برین موافق $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16}$ حصه نو حاصل
 است و این چهار علم بار بدار و پنج صد و چهل و شش می شود و این هر چند که
 با در برین معانی می ماند که در دو و نو را $\frac{1}{2} \frac{1}{4} \frac{1}{8} \frac{1}{16}$
 چهارم در میان می ماند که سلا از حی کسان یکی سوال می کرد که
 پاره که با کس ساده بودم از من پرسید که با کس ساده کردم و او
 من ربع که با کس مرده بین کردم و او من می گوید با کس که سما که کردم
 من سید کس که با کس سلوار کردم و بعد از این صد و معناد و یک در اربع
 که با کس ماند قبل از که در آن بها که با کس حد در اربع بود اگر خواص که

ان را سانی اول من باشد که صد که جمع آن را که ام عدد من باشد که در آن محض
 خدمت من باشد که صد که در هر قسم که من بلب و من برب و من بس و من بس
 جمع آن را نام من باشد که در آن محض اسفند و چهار من باشد که صد
 ارد اسد ان من که من بلب خدمت من ارد من بلب و من بلب و بلبان
 من بلب دارد و من برب دو من برب دارد و من بس من بلب و من بلب
 و من برب من برب دارد بعد از اینها را جمع من باشد که در آن من بلب ان چهار
 ان در من من من بود و محض ان که صد و چهار من بلب در ان محض ان بلب
 من بلب ا طرح من باشد که در آن که سجا و بعب نامی باشد و بعد از صد و تصاد و
 یک در آن که ما من باشد بود من باشد بلس و ما سجا و بعب صد و بعب من باشد که در
 و من باشد و اسد که هر من من خدمت در آن که باس من بعد و بعب من بلب من
 من باشد که در آن $\frac{1}{2}$ و هر من من در آن که باس من باشد
 دادن بعد از این که من بلب را بعب در آن که باس من برب را اسد در آن
 که باس من بس را چهار در آن و من من را اسد در آن که باس من باشد که در

داهارا

و اینها را جمع من باشد که در آن که ان عدد را اسد ۲۱ و ان بس یک در آن را
 بر آن صد و تصاد یک در آن صم من باشد که در آن که ان عدد را اسد ۱۶۲ و ان
 صد و بود و در در آن اصل که باس من باشد که در جواب این سوال
 این است که نام اسد اگر در بعب من بلب و اسد من برب و اسد
 اسد من بلب و اسد من بلب و اسد من بلب و اسد من بلب و اسد من بلب و اسد
 نام آن که جمع ان را اسد من من باشد که در آن محض را حمل من بلب
 اسد من من باشد که در آن اسد که اسد من بلب و اسد من بلب و اسد من بلب
 بدانکه اسد من بلب دارد و اسد من بلب و بلبان اسد من من بود و اسد من برب
 دو اسد من من بود و اسد من بلب و اسد من بلب و اسد من بلب و اسد من بلب
 من بار فام خود اسد بعد از اینها را جمع من باشد که در آن که ان عدد را اسد
 ۷ و ان بعب اسد من را در محض طرح من باشد که در آن که ان عدد را ما من
 ۱۱ بعد از آن صد و بعب در آن را اسد بود و اسد من بلب و اسد من بلب
 ما من باشد بود بعب من باشد که در آن اسد که اسد من بلب و اسد من بلب در آن

مراد و غرض از این مثال مراد کردن **۳** **۲** **۱** **۴** بعد
 از این بدانکه هر سدس یعنی سه دراع می آید آن گاه سلسله را به نسبت دراع
 می ماند که هر سدس یعنی سه دراع می ماند که هر سدس سلسله را چهار
 دراع می ماند که هر سدس یعنی سه دراع می ماند که هر سدس سلسله را چهار
 کردن آنکه این عدد باشد **۲۱** و این است یک دراع را بر آن عدد است و دراع
 هم می ماند که در آن که این عدد باشد **۴** **۴** **۱** و این عدد و چهار دراع را
 اصل که ما می ماند که هر جواب این سوال است که نام **اکر** ربع است و ربع پنج
 و ربع سدس و ربع یعنی سود و صد و سیاه دراع مانی مانند آن گاه جمع این را
 ماه ربع یعنی مراد کردن و در این ربع یعنی مراد کردن و بعد از این
 می ماند که هر سدس که اینها هر ربع یعنی سود بدانکه ربع است و در این ربع و ممان
 ربع سود و ربع ربع دو ربع ربع سدس ربع یعنی ربع ربع ربع ربع
 و ربع یعنی بار ربع ربع سود و جمله اینها **بعض** ربع یعنی سود و این جمع
 ربع ربع را از هر ربع مراد کردن آنکه است و ربع ربع مانی ماند

آن گاه صد و سیاه دراع را می ماند که هر سدس و مانی نسبت به ربع یعنی ربع می ماند
 کردن آنکه هر ربع یعنی هر دراع می ماند ظاهر سود در این مذهب **۲۵** **۴** **۴** **۱**
 بعد از این بدانکه هر ربع یعنی ربع دراع می ماند بعد از آن سلسله ربع است
 سارده دراع می ماند که هر ربع یعنی ربع را دو آورده دراع می ماند که هر
 در ربع سدس را به نسبت دراع می ماند که هر ربع ربع را سدس دراع می ماند که هر
 و اینها را با جمع می ماند که در آن که این عدد باشد **۲۳** **۴** و این چهار عدد دراع
 بر آن صد و سیاه دراع را هم می ماند که در آن که این عدد باشد **۱۶۳** و این عدد
 نود و دو دراع را اصل که ما می ماند که هر جواب این سوال است که نام
اکر ربع است و ربع ربع سدس و ربع ربع سود و صد و سی و سدس دراع
 مانی مانند جمع این را مانی ربع می ماند که در این ربع را نسبت چهار ربع یعنی مراد
 که هر سدس و بعد از این می ماند که هر سدس که یک ربع یعنی احد دراع می ماند بدانکه اینها
 در جمع مانی ربع ربع سود و بعد از آن سلسله این مانی ربع ربع را
 از هر ربع مانی ربع ربع مانی ماند که هر سدس مانی ربع مانی ماند و بعد از این صد و سی

مس دراع را می ماند بوسه و ما بر مقلده معصم می ماند که در آن که بد ملت عن را
 حد دراع من احد طایفه سود درین مهال $\frac{4}{8} \frac{3}{6} \frac{1}{2}$ و بعد از سر
 بد آنکه بد ملت عن ایست دراع من احد آن که بد ملت است بدک دراع بد ملت
 دراع من ماند که سر و ملت ربع را سارده دراع من ماند که سر و ملت سدس را
 ده دراع و ملتان دراع من ماند که سر و ملت عن ایست دراع من ماند که سر و اسهال
 جمع من ماند که در آن که ان قدر باشد 4 و ان سجاه و س دراع را ان
 صد و سس دراع هم من ماند که در آن که ان قدر باشد 163 و ان اصل
 من ماند که سر حوا ان سوال ایست که نام $اگر$ ملتان ملت و ملتان ربع و ملتان سس
 و ملتان سس باشد و سس دراع ما می ماند جمع ان اماره ما ملت من من ماند که در
 و محس ما است چهار من ماند که سر و ما می ماند در آن محاس من ماند که در
 در مالک شرح کرده بودم اصل ان 72 دراع من ماند که سر
 $اگر$ ملت ربع و ملتن حسن افغ سود و جهل و چهار دراع ما می ماند جمع ان
 ما ملت حسن من ماند که در محس را صد و سس ملت حسن من من ماند که سر

و بعد از ان ایست دراع جمع من ماند که در ان برین موهب که ان جمله صد و نه ملت حسن من
 من سود و بعد از ان جمله را ارحح طرح من ماند که در آن که $یا$ بد ملت
 حسن من ما می ماند آن که جهل و چهار دراع را ما می ماند بوسه و ما سر
 یا بده قسم من ماند که در آن که بد ملت حسن من یا احد دراع من احد طایفه سود درین
 موهب 11 بعد از بد آنکه بد ملت حسن من چهار دراع
 من ماند که سر برین موهب که ملت را صد و صد دراع و ربع را صد و سس دراع
 و ملتن اس صد دراع و حسن را بود و سس دراع من ماند که سر و اسهال را جمع
 من ماند که در آن که ان حاصل سود 4 3 $م$ بعد از ان جمله را بر آن جهل و چهار
 هم من ماند که در آن که ان قدر باشد 80 $م$ و ان چهار صد و سس دراع
 اصل من ماند که سر حوا ان سوال ایست که نام $اگر$ ملت ملت ربع و
 ملت عن ملت حسن افغ سود و صد و یک دراع و حسن دراع ما می ماند جمع
 ان اماره سس ملت حسن من ماند که در محس را بود سس ملت حسن من ماند
 که در طایفه را جمع من ماند که در ان برین سوال که ان جمله است و نصف سس ملت حسن

می ماند که در می ماند داسد که بدلت سبع من احد خمس دراع من احد من موص
 $\frac{5}{2} \frac{5}{2} \frac{5}{2}$ **۷۵** بدلت سبع من خمس دراع من احد تعداد بدلت که **۵۶**
 بدلت سبع من در دست دو دراع و خمس دراع من ماند که هر دو ربع که نهال و بدلت
 سبع من بود سارده دراع و چهار من دراع من ماند که و من که **۲۱** بدلت سبع
 من بود تمام دراع و خمس دراع من ماند که هر دو ربع که **۲۴** بدلت سبع من بود دراع
 و نه خمس دراع من ماند که هر تعداد این چهار اجماع من ماند که در من بود که این چهار علم
 سجاه و نصف دراع و خمس دراع من بود و این چهار را آن دو دراع هم من ماند که در
 باک سصد و نصف دراع و خمس دراع ماسد و این چهار را اصل من ماند که هر حوا
 این سوال است که ماسد اگر بدلت و بدلت ربع و بدلت من بدلت سبع ماسد
 و صد و چهل و چهار دراع و خمس دراع مانی ماند جمع این سوال اما بدلت سبع من
 من ماند که در من بود **۵۰** بدلت سبع من من ماند که هر اول چهار را
 جمع من ماند که در من ماند داسد که حد بدلت سبع من من بود من بود که
 بدلت **۵۶** و بدلت ربع **۲۴** و بدلت من **۲۱** و بدلت سبع **۲۴** و این چهار

علم ماسد **۳۴** بدلت سبع من من بود و این چهار را از **۵۰** طرح من
 که در **۶۱** بدلت سبع من مانی ماند تعداد صد و چهل و چهار دراع و
 دراع را من ماند که هر من بود **۵۰** و این **۶۱** بدلت
 سبع من انصاف من ماند که در من ماند داسد که هر بدلت سبع من حد
 خمس دراع من ماند که هر **۶۱** بدلت سبع **۳۴** بدلت سبع
 سبع من خمس دراع من احد تعداد داسد این بدلت که **۵۶** بدلت سبع
 من بود دست دو دراع و خمس دراع من ماند که هر دو ربع را سارده
 دراع و چهار خمس دراع من ماند که هر بدلت من اجماع دراع و خمس دراع
 من ماند که هر بدلت سبع را در دراع و نه خمس دراع من ماند که هر تعداد این
 چهار علم را جمع من ماند که در سجاه و نصف دراع و خمس دراع ماسد و این چهار
 بر آن صد و چهل و چهار دراع و خمس دراع را انصاف من ماند که در دست و بدلت **۲۰۱**
 دراع و نه خمس دراع ماسد و این چهار را اصل من ماند که هر حوا این سوال
 این است که ماسد اگر ربع بدلت ربع ربع و ربع بدلت سبع ماسد

و سجاوه دو دراع و چهارم هم شمس دراع مافی لایه جمع ان سوال دراع تک سبع من
 من ماند کردن محض را **۶۷۲** ربع تک سبع من من ماند کردن و مانی عیاش
 همان بر آن صاع است که در مالایه موده بود اما اصل ان سوال را تصد و **۶۷۲**
 دراع و شمس دراع من ماند کردن ربع تک سبع دراع و شمس دراع
 و ربع بعضی را چهار دراع و شمس دراع و ربع بعضی را دو دراع و غیر
 دراع و ربع سبع را دو دراع و شمس دراع من ماند کردن و ان چهار
 علم را چهار ده دراع و یک هم شمس دراع من ماند کردن تا سجاوه دو
 دراع و چهارم هم شمس دراع مافی لایه را **۶۷۲** جواب ان
 سوال است که نام سجاوه **۶۷۲** ربع تک سبع من من ماند کردن و سجاوه
 دراع و ربع شمس دراع مافی لایه جمع ان سوال را مافی لایه تک سبع من
 من ماند کردن محض را **۶۷۲** ربع تک سبع من من ماند کردن
 و مانی عیاش همان بر آن صاع من ماند کردن موده بود اما اصل
 ان سوال را مافی لایه تصد و شمس دراع و شمس دراع من ماند کردن بر من

۶۷۲ و من تک را دو دراع و چهارم هم شمس دراع من ماند کردن و من ربع را
 دو دراع و هم شمس دراع من ماند کردن و من من تک دراع و ربع شمس دراع
 من ماند کردن و من سبع را تک دراع و شمس دراع من ماند کردن و اسها را
 جمع من ماند کردن که ان عدد را **۶۷۲** و ان جمله را آن تصد دراع و ربع
 شمس دراع را هم من ماند کردن که سجد و شمس دراع و شمس دراع مافی لایه
 اصل من ماند کردن جواب ان سوال است که نام سجاوه **۶۷۲** ربع تک سبع
 ربع و سبع من و سبع سبع مافی لایه تک دراع و شمس دراع
 و ربع شمس دراع مافی لایه جمع ان سوال را مافی لایه تک سبع من ماند کردن
 و محض را چهارده تصد و شمس دراع و شمس دراع من ماند کردن و اسها را
 جمع من ماند کردن بر من موی که **۶۷۲** تک سبع سبع دارد
 و سبع ربع **۶۷۲** و سبع من **۶۷۲** و سبع سبع **۶۷۲** تک سبع
 سبع سبع دارد و ان چهار علم **۶۷۲** تک سبع سبع من موده بود
 ان بر ان جمله را ادر جمع طرح من ماند کردن که **۶۷۲** تک سبع سبع

ما فی حد آن کاه و کاه دیگر دراع و نیم دراع و ربع دراع را می نامند و سید
 و این چهار دراع و سید و سید و سید را هم می نامند که در این چهار دراع
 ملت می کشند و سید را در حد هر یک از این ملت $10 \frac{3}{4}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$
 بدانکه هر ملت می کشند دراع و ربع دراع و سید بعد از این سید را در دو دراع
 و چهار دراع و سید را در دو دراع و سید دراع و سید دراع می نامند
 که سید و سید می کشند دراع و ربع دراع و سید دراع و سید دراع را
 یک دراع و سید دراع و سید دراع و این چهار دراع را جمع می نامند که در این
 سید که جمله سید دراع و سید دراع و ربع دراع و ربع دراع می شود و این جمله را
 در آن کاه و کاه دیگر دراع و سید دراع و ربع دراع هم می نامند که در آن کاه
 سید دراع و چهار دراع دراع باشد و این جمله را اصل می نامند که در جواب
 این سوال است که نام سید که ملت و این ربع و سید می کشند و سید
 دراع و سید دراع ما می نامند جمع این سوال را ملت سید می کشند می نامند که در
 و در حد آن $10 \frac{3}{4}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$ ملت سید می کشند می نامند که در جواب

آنها حد ملت سید می کشند می نامند که ملت 14 ملت سید می کشند می نامند و این
 ربع 5 و سید می کشند 3 ملت سید می کشند می نامند بعد از این چهار دراع
 می نامند که در این ملت 3 3 3 این جمله سید و سید و سید ملت سید می کشند
 بعد از این جمله را در خارج طرح می نامند که در آن کاه صد و سید و سید ملت سید می کشند
 ما می نامند بعد از این سید چهار دراع و سید دراع را می نامند که در این
 صد و سید و سید ملت سید می کشند می نامند که در این ملت سید می کشند
 می کشند دراع می نامند بعد از این سید این ملت که سید دراع ملت سید می کشند
 بود دراع و سید دراع می نامند که در این ربع که چهار و سید ملت سید می کشند
 می بود چهار و سید دراع می نامند که در این سید را سید دراع می نامند
 که سید و سید را جمع می نامند که در این ملت 5 5 5 این جمله چهار دراع
 و سید و سید دراع می کشند بعد از این سید این جمله را بر آن سید چهار
 دراع و سید دراع هم می نامند که در آن کاه سید و سید دراع و چهار دراع
 باشد و این جمله را اصل می نامند که در جواب این سوال است که نام سید

که ملکی ربع و پنجاه و یک ربع باشد و صد و هارده در ربع و چهارده
فلس در ربع و یک عشر در ربع یا نماند آن گاه جمع این سوال را نماند ربع
فلس می ماند که در پنجاه و یک ربع باشد و صد و هارده در ربع و چهارده
جمع می ماند که در پنجاه و یک ربع باشد که ملکی **۳۷۳** فلس ربع می باشد
و **ملک** ربع ربع می باشد و در ربع **۸۶۰** فلس و **۲۰** فلس
و **فلس** **۶۷۲** و **سبع** **۵۸۰** فلس ربع می باشد دارد
و این پنج علم جمله **۲۷۸۵** فلس ربع می باشد و **ملک** ربع
ربع ربع می باشد بعد از آن جمله را از مخرج طرح می ماند
کردن که **۵۷۶** فلس ربع می باشد و **ملکان** ربع ربع
فلس یا نماند و بعد از **۱۱۱** در ربع و چهارم ربع در ربع
ملک عشر در ربع را می ماند که در **۵۷۶** فلس ربع می باشد
فلس و **ملکان** ربع ربع می باشد که در ربع می ماند و آنست که
بر ملک ربع ربع می باشد از ربع در ربع می ماند بعد از آنکه بیست

سبع ربع می باشد از ربع در ربع می ماند و یک ملکی ربع ربع می باشد
فلس ربع در ربع می ماند آن گاه ملکی که **۷۳** فلس ربع ربع می باشد
و **ملک** ربع ربع ربع می باشد **۷۴** در ربع و **۸۶** در ربع می ماند
که در ربع ربع را **۳۱** در ربع و **فلس** در ربع می ماند که در ربع را
۱۶ در ربع می ماند که در ربع را جمع می ماند که در ربع می ماند که این ربع
علم **۵۵۷** در ربع و **ملکان** عشر در ربع می شود و این جمله را بر آن
۴۱۱ در ربع **۵۷۶** فلس ربع **ملک** عشر در ربع هم می ماند که در
ماند این جمله **۴۷۳** در ربع باشد و این جمله را اصل می ماند که در
جواب این سوال است که نام **سد** و مان **سد** که ماسد طریقی است
مان بر آن ماسد است که بوده بود اما می ماند که است که ربع و مان
و ماسد ربع ماسد و ماسد ربع تفاوتی دارد و ملک ربع ماسد
و ماسد ربع تفاوتی دارد و ماسد ربع ماسد ربع ماسد ربع
نماند که اسکال آنها است که بوده **سد**

بر موی که یک کلیه ^{۱۶} سارده و سه بود پاره را چهار صد درم کردم جمله **۶۴۰۰**
 درم سد و ارجه را بوسم و شش صد درم بوسم کردم برین حال

$$\begin{array}{r} ۴۰۰ \\ ۲۰۰ \\ ۲۰۰ \\ \hline ۶۰۰ \end{array}$$

از یک کلیه آرد ده اچه تا آن و طمان اچه تا آن حاصل می شود بعد از آن
 ربع اچه را ارجه اچه و طمان اچه طرح کردم ده اچه و طمان اچه و طمان اچه
 اچه تا چهارده اچه درم را امار بوسم و تا آن ده اچه و طمان اچه
 و طمان اچه بوسم کردم برین موی که

$$\begin{array}{r} ۴۰۰ \\ ۲۰۰ \\ ۲۰۰ \\ ۲۰۰ \\ ۲۰۰ \\ \hline ۱۰۰۰ \\ ۱۰۰۰ \\ \hline ۲۰۰۰ \\ ۲۰۰۰ \\ \hline ۴۰۰۰ \\ ۴۰۰۰ \\ \hline ۸۰۰۰ \\ ۸۰۰۰ \\ \hline ۱۶۰۰۰ \end{array}$$

هر یک اچه **۶۱۴** درم و **۱۰۰** درم مان می آید و الله اعلم **بوع دکر**
 سلا در اسامول یک کلیه سحره اچه و ربع اچه بود و در ادره نیز
 یک کلیه سحره اچه و ربع اچه بود اما هفت کلیه آرد و ما کلیه اسامول

بمقت کلیه نود ما دسده از صد را شنید و سه بود که نریخ کلیه آرد را بر نریخ
 کلیه اسامول یکسند آن که هک کلیه آرد را کدر اچه می آید اگر حواسم این را
 سای اول کلیه آرد را ما کلیه اسامول می آید بوسم و یک دگر عرض می آید
 کردن آن که فاسر هر دو کلیه ظاهر بود برین موی که سه سکه و نیم سکه اسامول
 یک کلیه آرد را می بود و هر کلیه اسامول یک کلیه آرد را یک کلیه و نیم سکه
 و سنجیم سکه می بود بعد از آن سیم کلیه اسامول می آید بوسم
 ما رقوم بر فاعده معلومه برین موی **۲۰** و بعد از آن جمله را هفت قسم می آید
 که در آن می آید و اسس که هر سکه اسامول کدر سه می آید برین موی

$$\begin{array}{r} ۴۰۰ \\ ۲۰۰ \\ ۲۰۰ \\ \hline ۸۰۰ \\ ۸۰۰ \\ \hline ۱۶۰۰ \end{array}$$

ما که هفت کلیه آرد را بر آن جمله بود آن برین موی **۴۰۰** **۶۲۵**
 هفت کلیه آرد را بر هر ما د و این جمله دو و نیم اچه و طمان اچه از جمله که هفت
 کلیه آرد را سد دو اچه و سه ربع و سه ربع می بود و سه ربع اچه و نیم
 ربع طمان اچه می بود و ما ستر ربع کلیه آرد را برین موی یک ربع و نیم ربع

بجنس کبر را کای صورت کبر نگار نماید و است مسائل چو اسم که کن و ربع را
در چهار رکن صورت کیم بجنس کن ربع را که سج است در صورت چهار رکن
چهار است صورت که دم است در صورت چو صورت که هم است است صورت که دم
خارج است کن مدلس حاصل صورت چهار رکن در کن ربع یک صحیح است مسائل
دیگر چو اسم که سج است در ربع صورت کیم بجنس صورت را که شارده
در جنس صورت که سرد است صورت که دم دو است و هم است در صورت
چو صورت که دم خارج است که معده است است است





خطی

۵